

ماهنامه‌ای برای اهالی شنیدن

سال سوم • شماره‌ی شانزدهم • خرداد ۱۳۹۱

خِطْ صِلْح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی

حجاب



| | |
|--|----|
| دشمن‌انگاری نبردی در ناکجاآباد | ۳ |
| کوفی عنان، سفیر صلح | ۵ |
| بررسی قانون آکتا | ۷ |
| وقتی زنان بیدار شدند | ۹ |
| بایستگی بررسی حجاب | ۱۲ |
| گشت ارشاد: حجاب اجباری یا اعمال قدرت طبقه حاکم | ۱۳ |
| برخورد با زنان امری سیاسی است | ۱۵ |
| حجاب و زنان ایرانی | ۱۷ |
| برقع و مسائل پیرامون آن | ۱۹ |
| حجاب | ۲۱ |
| حجاب ابزاری برای سرکوب زنانگی | ۲۳ |
| روایت حجاب و جمهوری اسلامی | ۲۵ |
| گزارش آماری وضعیت حقوق بشر ایران | ۲۷ |



ماهنامه حقوقی اجتماعی

ماه‌نامه‌های برای اهالی شنیدن

ماهنامه حقوقی اجتماعی

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سردبیر: امین ریاحی

دبیران:

علی فتوتی (اجرایی)
علی مشرقی (جامعه)
فاطمه پریشان (اندیشه)
امیر مردانی (اقلیت‌ها)
علی نیکویی (زنان)

همکاران:

محمدصابر عباسیان، اسماعیل جلیوند، مهدی میثمی،
رها سپیدان، فهیمه محبی، مریم علی‌زاده

صفحه‌آرایی: علی نیکویی

شیوه‌ی دریافت مجله و تماس با ما

برای دریافت ماهنامه در ایران، ارسال انتقادات و پیشنهادات،
مطالب و همکاری لطفاً با آدرس‌های زیر تماس بگیرید.

peaceline.journal@hrai.info

Skype: peaceline.journal

<https://www.facebook.com/PeaceLineJournal>

Phone: 0012026210146

دنباله‌روی دشمن می‌روند و از این روست که به حکومت انتقاداتی وارد می‌کنند!

ژرژ زیمل در کتاب جامعه‌شناسی و شناخت‌شناسی خود می‌گوید: جامعه همیشه به معنای آن است که افراد به واسطه نفوذی که بر هم دارند و تصمیم‌هایی که با هم می‌گیرند، به هم پیوند می‌خورند. بنابراین جامعه، یک چیز کارکردی است، چیزی است که افراد در آن هم عامل‌ند و هم تابع. به طور کلی، مردم در جامعه در واقع ترکیبی از عاملیت و تابعیت را دارا هستند. اما آنچه به عنوان حق هر یک شناخته می‌شود، آنست که نگاه حکومت به شهروندان نگاهی مبتنی بر احترام به فکر، عقیده فردی و حق اعتراض هر یک از آن‌ها باشد. نه آنکه توده‌وار تمامی آنان را فریب‌خورده دانسته که از خود هیچ عقیده‌ای ندارند و تنها به تحریک دشمنان همانند مردگانی متحرک به این سوی و آن‌سویی که مد نظرشان است کشانده می‌شوند. حال چه سر نخ خط‌دهی در دستان دشمن باشد و چه دوست! هر دو این تصورات به یک اندازه منفی و برخلاف حقوق ذاتی انسان‌ها می‌باشد.

۴. **توتالیتریسیم، پارانوئیای دشمن‌پنداری و احساس عدم امنیت** در حکومت‌های توتالیتر دامنه نفوذ سیاست به تمامی وجوه زندگی فردی و اجتماعی مردم می‌رسد. از سویی کوبیدن بر طبل دشمن‌انگارانه موجب تسری تمامیت‌خواهانه و سنگر مفروض دانستن تمامی ساحت‌های زندگی مردم می‌شود. از این رو به گونه‌ای تمامی مردم به مثابه سربازی هستند که در سنگر قرار دارند و کلیه اعمال و رفتار و افکار آن‌ها طبق عرف نظامی ارزیابی می‌شود! این مسئله در کنار تسری بیمارگونه پارانوئیای

در نظر گرفتن احتمال به وجود آمدن خصومت میان افراد و یا کشورها، همیشه از شروط عقلی بوده است که پیشاپیش فرد و یا کشور را به فکر بالا بردن قوای دفاعی خود می‌برد. اما در پاره‌ای موارد این احساس نیاز به تقویت قوای جسمانی فرد و یا نیروهای مسلح یک کشور برآمده از یک تفکر دشمن‌انگارانه می‌باشد. در این نوع تفکر این آماده‌سازی از نظر روانی صرفاً جنبه دفاعی نداشته و حالتی تهاجمی به خود می‌گیرد و خود به تهدیدی برای صلح پایدار تبدیل می‌گردد.

در این یادداشت از چندین منظر به بررسی جوانب گسترش تفکرات و القای دشمن‌انگارانه توسط حکومت‌ها خواهیم پرداخت.

۱. دوگانه دوست و دشمن

در تفکر دشمن‌انگارانه، جامعه و جهان در دو قالب دوست و دشمن دیده می‌شود. نگاهی سیاه و سفید که دامنه فکری انسان را به مرور زمان محدود کرده و ناگزیر به دوگانه‌ای صلب و خشک تبدیل می‌کند. در این نوع تفکر انسان‌های اطراف نیز یا در جبهه دوست می‌گنجد و یا در جبهه دشمن. سخنان و رفتارهای مثبت دشمن به حساب شیطنت گذاشته می‌شود و تمامی اعمال منفی دوستان را به چشم رفتاری صحیح می‌بینند. از این رو پس از مدتی اصول رفتاری حکومت نیز تغییر کرده و اصولی جدید که مبتنی بر دفع اصول هرچند مثبت دشمنان - به زعم ایشان - و جذب اصول هرچند منفی دوستان می‌باشد، جای اصول اخلاقی و عقلانی حکومت را می‌گیرد.

۲. وحدت داخلی زیر سایه سنگین دشمن، صلح یا آتش بس؟

بسیاری از حکومت‌ها، سعی دارند با القای وجود دشمن، شرایط جنگی را به شکلی هرچند موهوم در جامعه ایجاد کنند و به واسطه این شرایط افکار عمومی را به سمت سکوتی وحدت‌بخش دعوت کنند. در این شرایط حاکمیت می‌پندارد، حقوق بشر می‌تواند به نفع وحدت و یک‌پارچگی جامعه در شرایط جنگی پایمال شود و اندیشه‌سازی باید کاملاً توسط دستگاه‌های حکومتی شکل بگیرد و گردش آزاد اطلاعات نقض می‌گردد. موضوعی با نام حق اعتراض اساساً وجود بیرونی نداشته و توطئه نام می‌گیرد. اما این نوع وحدت و سکوت موجود در جامعه نمی‌تواند پایدار بماند. زیرا که تنها با وارد کردن یک پارامتر موهوم به نام دشمن فرضی، منتقدان به عملکرد ضعیف خود و سایر کسانی که در جهت دموکراتیزاسیون کردن حاکمیت و اندیشه‌پروری در این راستا هستند را به یکباره به سکوت فراخوانده‌اند. بدون آنکه یا به اشتباه خود پی برده باشند و یا اینکه معترضان را اقناع کنند. به گفته‌ای دیگر بدین شکل جامعه را به سمت آتش‌بسی عمومی کشانده‌اند. جایی که هر دو طرف ماجرا بر سر مواضع خود ایستاده‌اند، اما معترضان و منتقدان حق بیان اعتراضات خود را ندارند. زیرا که حاکمیت به خود حق می‌دهد که با توجه به شرایط جنگی آنان را خائن و یا فریب‌خورده دانسته و با آن‌ها برخورد کند. برای این برخورد قهرآمیز، افکار عمومی عامه را نیز تغییر داده است. از این رو در این شرایط هیچ مشکلی حل نشده، و حکومت تنها به دنبال کوبیدن مهر سکوت بر دهان معترضان و منتقدان خود است.

۳. انکار عاملیت شهروندان و تابع پنداشتن ایشان

در ماده ششم اعلامیه جهانی حقوق بشر بر این نکته تأکید شده است که هر انسانی سزاوار و محق است تا همه جا در برابر قانون به عنوان یک شخص به رسمیت شناخته شود. بدان معنا که هر فردی به واسطه هویت فردی و فکری خودش مورد ارزیابی و شناخت قرار گیرد. نه آنکه مردم را به عنوان رمه‌ای که چه به عنوان خائن و چه به عنوان فریب‌خورده به



جان کلام،

دشمن‌پنداری در جامعه موجب ایجاد و رشد احساس وحشت و عدم امنیت مردم نسبت به یکدیگر و همین‌طور نسبت به حاکمیت و مشت آهنین آن خواهد شد.

از آن رو که جبهه این نبرد کاملاً موهوم و ناکجاآبادی بوده و براساس تصمیمات تمامیت‌خواهانه حاکمیت تا پستوی ذهنی انسان‌ها نیز نفوذ می‌کند، این احساس عدم امنیت فردی حتی به درون وجود فرد نیز رخنه کرده و فرد را در یک دوگانه شدید و نبرد درونی قرار می‌دهد. به شکلی که همواره با خود برسر‌جنگ است که مبدا فکر من و معلم منجر به بازیگری در جبهه دشمن شود! این دغدغه براساس اصول ذکر شده که تعمیم یافته جایگاه اصول و موازین اخلاقی و حتی مذهبی را گرفته و فرد را از درون دچار طوفانی می‌کند که سرانجام به سمت یاس و ناامیدی و عدم اعتماد به نفس و دوگانگی وجودی و شخصیتی پیش می‌برد.

متأسفانه این مسئله در نهایت به خودسانسوری، عقیم ماندن نظریه‌پردازی، عدم آزادی بیان، احساس عدم امنیت فردی و اجتماعی و در نهایت گسست اجتماعی می‌گردد. موضوعی که سرانجام انحطاط اجتماعی و ملی را به همراه دارد.



کوفی عنان (Kofi Annan) سیاست‌مدار غنایی، هفتمین دبیر کل سازمان ملل متحد و برنده جایزه صلح نوبل شخصیتی شناخته شده در دنیای سیاست است. نام عنان می‌تواند به معنای چهارمین فرزند خانواده باشد، اما در خانواده‌ی کوفی، در زمان‌های قدیم، این نام به نام خانوادگی آن‌ها تبدیل شد و کوفی نیز آن را از والدینش گرفته‌است. کوفی به معنای پسری است که در روز جمعه زاده شده‌است. کوفی عنان، فرزند ویکتوریا و هنری رجینالدو است. عنان و خواهر دوقلوی وی افوا عطا، در ۸ آوریل ۱۹۳۸ در یک خانواده آریستوکرات در مستعمره انگلیسی ساحل طلائی (Gold Coast)، غنا به دنیا آمدند. افوا عطا در سال ۱۹۹۱ از دنیا رفت. خانواده عنان خانواده‌ای مهم و با اصل و نسب و پدربزرگ و عمویش روسای قبیله بودند. پدرش نیز از فرمانداران محلی غنا - فرمانده استان آسانته (Asante) - و از اصیل‌زادگان قبیله فانته (Fante) و رئیس قبیله بود. وی با حکومت بریتانیا مخالفت می‌کرد و در کنار دیگر افراد برجسته در اولین جنبش استعمار زدایی شرکت نمود. تلاش‌های آنها باعث شد که کشورشان در سال ۱۹۵۷ با نام غنا از انگلستان استقلال یابد. در آن زمان کوفی عنان ۱۹ ساله بود. کوفی پس از انقلاب به عنوان معاون "مجمع ملی دانشجویان" منصوب شد.

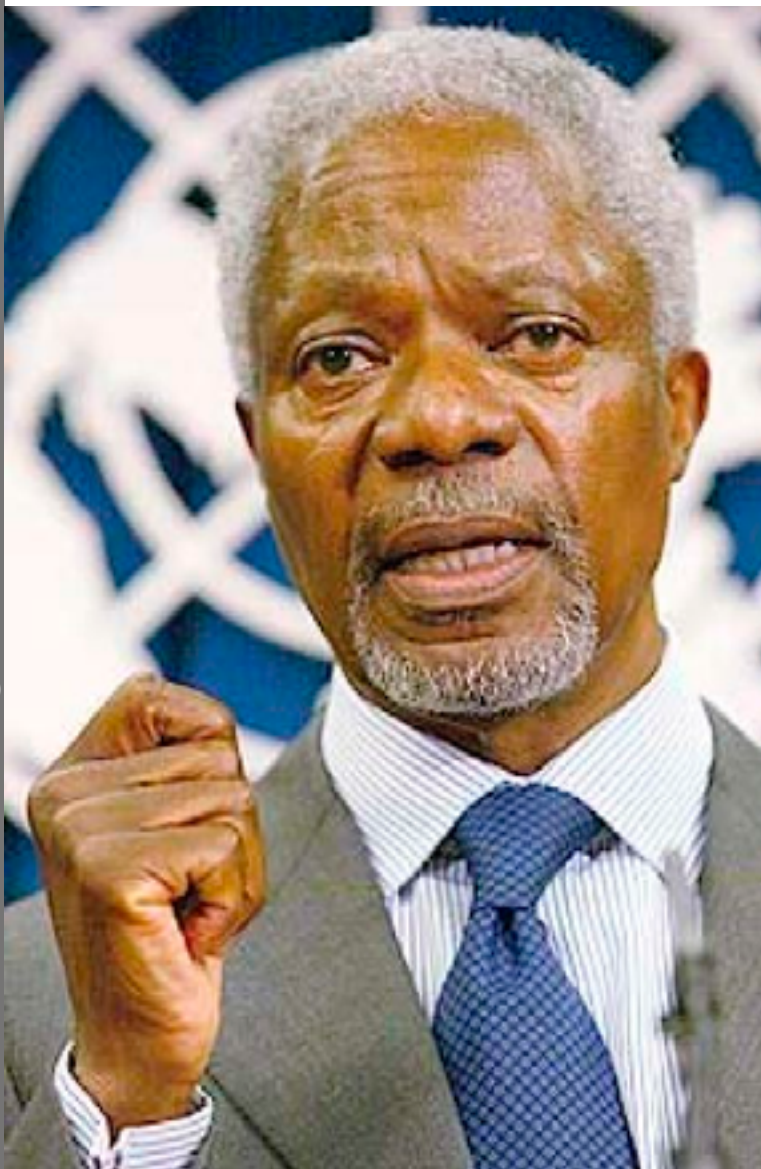
از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷، عنان به مدرسه‌ی نخبگان می‌رفت، مدرسه‌ی شبانه روزی متدیست در ساحل کیپ که در دهه‌ی ۱۸۷۰ بنا شد. به گفته‌ی خودش در مدرسه آموخت که "بد بختی در همه جا دغدغه‌ی مردم در همه جا است". در سال ۱۹۵۷ همزمان با فارغ التحصیلی عنان از مدرسه، غنا اولین مستعمره‌ی انگلستان در آفریقای جنوبی بود، که استقلال خود را به دست آورد.

در سال ۱۹۵۸، عنان برای به دست آوردن مدرک آکادمیک در رشته‌ی اقتصاد مشغول تحصیل در دانشکده‌ی دانش و فناوری کوماسی شد، که اکنون دانشگاه کم کرومای دانش و فناوری غنا است. وی با دریافت کمک هزینه‌ی تحصیلی "تشکیلات فورد"، در سال ۱۹۶۱ موفق به تکمیل دوره‌ی کارشناسی از "دانشگاه مک آلیستر" در سنت پل، مینسوتای آمریکا شد. سپس از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲ مشغول تحصیل در "موسسه دانش‌آموختگان مطالعات بین‌المللی" در ژنو سوئیس شد و طی سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲ موفق به اخذ مدرک کارشناسی و مدرک کارشناسی ارشد در "رشته مدیریت فناوری اطلاعات از" دانشکده‌ی مدیریت اسلون" گردید.

او همچنین مدرک مدیریت‌اش را اوایل دهه هفتاد از ام‌آی‌تی گرفت. عنان مسلط به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، کرو (Kru) و دیگر لهجه‌های زبان آکان و زبان‌های آفریقای است.

عنان با نان ماریا عنان، که وکیلی سوئدی و هنرمند بود، ازدواج کرد. آن‌ها در کوزوو با هم آشنا و ازدواج کردند. وی از ازدواج قبلی خود با تیتی الکیچی نیجریایی دو فرزند دارد. او و الکیچی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ از یکدیگر جدا شدند. نان عنان هم از ازدواج قبلی‌اش یک فرزند به نام نینا کرونستد دگروت دارد.

نخستین سمتش در سازمان ملل را در سال ۱۹۶۲ و در سازمان بهداشت جهانی به‌دست آورد. عنان به عنوان مدیر بودجه، به کار برای سازمان بهداشت جهانی، که سازمانی متعلق به سازمان ملل است، پرداخت. سپس از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶، به عنوان سرپرست جهانگردی در غنا مشغول به کار شد. به دنبال آن، وی بار دیگر به فعالیت در سازمان ملل با عنوان مشاور دبیر کل در سه سمت مختلف پرداخت: مدیریت منابع انسانی، هماهنگ کننده امنیت از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰، برنامه‌ریزی، دارایی و بودجه، بازرس امور مالی از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲، و عملیات حفظ صلح از مارس ۱۹۹۳ تا فوریه ۱۹۹۴. مدیریت پرسنلی، مدیریت بودجه، قائم مقام اداره کمیساری عالی پناهندگان، معاونت مالی دبیر کل و رهبری گروه حافظ صلح سازمان ملل، پست‌هایی بودند که او تا سال ۱۹۹۷ و رسیدن به دبیر کلی، آنها را تجربه کرد. خاویر پرز دکوئیار، دبیر کل وقت سازمان ملل وی را به عنوان دستیار دبیر کل و مسؤول مدیریت و منابع انسانی و ایمنی و امنیت کارکنان



سیاه آفریقایی به سمت دبیر کلی رسیده بود.

گشت. این سازمان در راستای بهبود وضعیت آفریقا فعالیت های خوبی تا کنون داشته است. وی همچنین ریاست "اتحاد برای انقلاب سبز در آفریقا" را نیز بر عهده دارد. هدف این سازمان حل مشکلات غذایی قاره سیاه از طریق بیوتکنولوژی است. گفته می شود این سازمان نهادی است که توسط بیل گیتس و بنیاد راکفلر تأسیس گشته تا محصولات اصلاح شده ژنتیکی تولید شده توسط چندین شرکت را توزیع نماید. کوفی عنان در آخرین سمتی که به آن منصوب گشته و هم اکنون نیز مشغول به فعالیت در آن می باشد، توسط بان کی مون دبیرکل کنونی سازمان ملل متحد و نبیل العربی دبیر کل اتحادیه عرب به عنوان فرستاده ویژه مشترک برای مذاکره در مورد یک راه حل صلح آمیز برای بحران سوریه معرفی گشته است.

برخی از مدارج و افتخارات وی به شرح زیر است :

دانشگاه کوآم کرومای علم و تکنولوژی، کوماسی، دکترای افتخاری علوم، ۲۴ آگوست ۱۹۹۸
دانشگاه صلح تحت قیمومیت سازمان ملل، ریاست افتخاری، ۱۹۹۹
دانشگاه لوند، دکترای افتخاری حقوق، ۱۹۹۹
دانشگاه ملی ایرلند، دکترای حقوق، ۲۲ ژانویه ۱۹۹۹
دانشگاه فناوری در سدن، ۲۷ آوریل، ۱۹۹۹
دانشگاه هاوارد، دکترای افتخاری علوم انسانی، ۸ می، ۱۹۹۹
دانشگاه نتردام، دکترای افتخاری ادبیات، ۲۱ می، ۲۰۰۰
دانشگاه ستون هال، دانشکده دیپلماسی و روابط بین المللی جان سی. وایت هد، دکترای افتخاری، فوریه ۲۰۰۱
دانشگاه بروان، دکترای افتخاری حقوق، ۲۸ می، ۲۰۰۱
دانشگاه آزاد برلین، دکترای افتخاری، ۱۳ جولای، ۲۰۰۱
موسسه نوبل، جایزه صلح نوبل، مشترکا برای کوفی عنان و سازمان ملل، ۲۰۰۱
دانشگاه نورث وسترن، دکترای حقوق، ۲۱ ژوئن، ۲۰۰۲
برنده نشان شجاعت در سال ۲۰۰۲، از موزه یاد بود JFK

دوره تصدی عنان به عنوان دبیر کل در اول ژانویه ۲۰۰۲، در طی انحرافی غیر معمولی از سیاست غیر رسمی، تمدید شد. این مسئولیت باید به طور معمول به نوبت از قاره‌ای به قاره‌ای دیگر منتقل شود، و از هر قاره‌ای، دبیر کل تنها می‌تواند دو دوره متوالی این سمت را اختیار کند، از آن جایی که متصدی قبل از عنان یعنی بطروس غالی نیز از قاره‌ای آفریقا بود، بنابراین، عنان اصولاً باید تنها یک دوره در سمت خود باقی می‌ماند، و انتخاب دوباره وی، نشان‌دهنده‌ی وجهه و شهرت خاص اوست.

در ۱۰ دسامبر، سال ۲۰۰۱، عنان و سازمان ملل متحد به طور مشترک، جایزه صلح نوبل را به خاطر فعالیت‌هایشان برای دستیابی به جهانی سازمان یافته‌تر و صلح‌آمیزتر دریافت کردند.

پس از گذشت ده سال به عنوان دبیر کل سازمان ملل، کوفی عنان فعالیت‌های خود را در بنیادهای کم و بیش خصوصی ادامه می‌دهد.

در دسامبر ۲۰۰۷، انتخابات کنیا به صحنه مناقشات داخلی تبدیل شد. موای کیبکی (Mwai Kibaki) در انتخابات ریاست جمهوری رایلا اودینگا (Raila Odinga) دیگر نامزد این انتخابات را شکست داد. در پی این انتخاب کنیا دستخوش سلسله بحران‌ها و ناآرامی‌هایی گشت که طی چند روز ۱۰۰۰ نفر کشته و ۳۰۰۰۰۰ نفر آواره شدند. مدالین آلبرایت پیشنهاد داد که "مرکز صلح و حقوق بشر اسلو" میانجیگری نماید. مؤسسه دو نماینده اعزام داشت: مایونی بوندیک، نخست‌وزی سابق نروژ و کوفی عنان یعنی دو عضو هیأت مدیره مرکز اسلو. در پی این میانجیگری رئیس‌جمهور منتخب با اجرای اصلاحاتی در قانون اساسی از بخشی از قدرت خود به نفع نخست‌وزیر چشم پوشید و اودینگا را نیز به عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد. کوفی عنان به عنوان یک آفریقایی پیر عاقل، این تغییر رژیم را مشروعیت بخشید.

کوفی عنان هم‌اکنون دو مسؤلیت کلیدی بر عهده دارد. اول، وی عهده‌دار ریاست "پانل پیشرفت آفریقا" است. این سازمان توسط تونی بلر (نخست وزیر سابق بریتانیا) و پس از برگزاری نشست گروه هشت در کلنیگلز با هدف تضمین پوشش رسانه‌ای وزارت توسعه بین‌المللی انگلستان تأسیس





به اشتراک گذاشتن دانسته ها و اطلاعات بخشی از فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از طریق فناوری‌های دیجیتالی است. به لطف اینترنت اطلاعات به اشتراک گذاشته می‌شوند و به سرعت انتشار می‌یابند. به این دلیل دوست داریم اطلاعات فرهنگی مورد علاقه را که به دست می‌آوریم به اشتراک هم بگذاریم. به همین دلیل اطلاعات و آثار مشترک نظیر ویکی پدیا یا برخی نرم افزارهای رایگان را تولید می‌کنیم.

آکتا، توافق چندجانبه‌ای در زمینه توقف سرقت‌های اینترنتی است و تاثیر جدی‌ای بر شیوه عمل بازیگران دنیای اینترنت در رویارویی با موضوع کپی رایب داشته است. آکتا بر صنعت اینترنت فشار وارد می‌کند، بر شرکت‌ها و آن‌هایی که دسترسی به اطلاعات، بازی‌های ویدئویی، موتورهای جستجو و شبکه‌های اجتماعی را هموار می‌سازند. آکتا آن‌ها را به همکاری با صنایع سرگرمی به شیوهی خاصی و بنابر قرارداد و بدون نیاز به قاضی و دادگاه وا می‌دارد. بر این اساس وقتی صنایع سرگرمی از آن‌ها بخواهند تا محصولاتشان را از دسترس خارج کنند، این شرکت‌ها باید به خواسته‌ی صنایع عمل کنند.

بنابراین در ارتباط با دور زدن قواعد حقوقی، زمانی که هر کسی با اتهامی روبه‌رو شود، این توافق مانع از هر گونه دفاع از خود می‌شود. برای این که حکم از پیش مشخص است و از ما می‌خواهد مانع از دسترسی دیگران به اطلاعات مربوطه شویم. این، شکل معتبری از عدالت در حوزه‌ی حقوق خصوصی است که البته یک پس‌رفت به شمار می‌رود. برای این که در دموکراسی، ما حق برخورداری از محاکمه‌ی عادلانه داریم که در آن حق برخورداری از قاضی برای دفاع و همین‌طور درخواست تجدید نظر وجود دارد. بنابراین این شکل خصوصی ممانعت که توسط آکتا در نظر گرفته شده بر اشتراک گذاری داده‌ها و

اطلاعات در بین پژوهشگران، دانشجویان و دیگر افراد تاثیر می‌گذارد و تصویر اینترنت رایگان را به عنوان امکانی که در آن به راحتی همه چیز را به اشتراک می‌گذاریم تغییر می‌دهد.

این‌ها بخشی از سخنان «جرمی زیمرمن» از سازمان «کادراتور دو نت» (سازمان حمایت از حقوق کاربران اینترنت) است که در شبکه‌ی یورونیوز و درباره‌ی نقش این قانون می‌گوید.

آکتا قانونی است که با مذاکره‌ی ۳۹ کشور از جمله اعضای اتحادیه‌ی اروپا، آمریکا، ژاپن، استرالیا، کره‌ی جنوبی، سنگاپور و ... شکل گرفت. زمره‌های چنین مذاکره‌ای در می ۲۰۰۸ و پس از انتشار اخباری در تارنمای ویکی‌لیکس بود. قانونی که بیشترین تمرکزش را روی «حق مالکیت معنوی» گذاشته بود به یک‌باره به تصمیمی جنجالی بدل شد و تظاهرات‌های بسیاری را در پی داشت. گفته می‌شود از زمان شروع مذاکره‌ها تا اکتبر سال ۲۰۱۱ خبرهای چنین مذاکره‌ای در هیچ رسانه‌ای درز نکرد و همین بر شک کاربران اینترنت افزود که چرا برای آن‌ها را در عملی انجام شده قرار داده‌اند. این توافقنامه که اصولا با هدف مبارزه با خرید و فروش غیرقانونی دارو و حمایت از حق مالکیت معنوی در فضای سایبر طراحی شده اما دامنه‌ی وسیعی را در بر می‌گیرد و شامل جلوگیری از داد و ستد کالاهای تقلبی و دانلود غیرقانونی از روی تارنماهای اینترنتی هم می‌شود.

توافقنامه تجاری ضد جعل یا آکتا (The Anti-Counterfeiting Trade Agreement - ACTA) تلاشی بین المللی در راستای حفاظت از حقوق معنوی محصولات فرهنگی بوسیله ممنوعیت جعل کالا و سرقت اینترنتی است و دست کم سی دولت از جمله ژاپن، ایالات متحده آمریکا، کانادا و اعضای اتحادیه اروپا بر سر این پیمان به توافق ابتدایی دست یافته و برخی از کشورهای اروپایی همچون آلمان نیز اعلام توافق خود را به تعویق انداخته‌اند مخالفان می‌گویند که این توافقنامه، راه را برای دخالت در آزادی‌های حقوقی در اینترنت و از جمله مسدودسازی این شبکه می‌گشاید. از طرف حافظان داده‌های اطلاعاتی مربوط به شهروندان نیز نگرانی‌هایی ابراز شده است. آنان می‌گویند که این توافقنامه می‌تواند شرکت‌های فعال در عرصه ارتباطات را وادار سازد، اطلاعات مربوط به مشتریان خود را در اختیار دیگر مقامات بگذارند.

تظاهرات مخالفان

با وجودی که تظاهرات‌هایی در سراسر اتحادیه‌ی اروپا و دنیا شکل گرفت، در این نوشته فرصت بررسی و بیان آن‌ها نیست و به همین خاطر تنها به نمونه‌ی موفق لهستان که نخستین کشور اعتراض‌کننده به این قانون بود بسنده می‌کنم. برای درک عمق اعتراض‌ها همین بس که تارنماهای بزرگی چون گوگل، ویکی‌پدیا و توئیتر برای اعتراض به مکمل‌های این قانون (SOPA و PIPA) برای یک روز سرویس‌های خود را مسدود کردند.

خستین تظاهرات در لهستان زمانی شکل گرفت که دولت اعلام کرد که در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۲ این قانون را امضا خواهد کرد. در تاریخ ۲۱م همین ماه گروه

همین عنوان که از جامعه ای تخیلی می گوید که در آن دولت با دوربینهای مدار بسته بدون وقفه تمامی حرکات مردم را زیر نظر دارد. (همان)

- یکی از این معترضان می گوید: «دلیل اصلی من برای شرکت در این تظاهرات این است که پیمان اکتا بدون نظرخواهی از مردم تصویب شده. قبل از این که به تصویب برسد باید در موردش با مردم صحبت می شد. (همان)
- بحث های مربوط به تهیه این پیمان جنجالی به صورت کاملا محرمانه پیش برده شد. سال گذشته متن این پیمان انتشار یافت. قبل از آن تنها نام این پیمان و پنهان کاری کشورهای عضو باعث شایعات بسیاری در این زمینه شده بود. بالاخره ۲۲ کشور اروپائی و از جمله سوئد زیر این پیمان را در توکیو امضا کردند. (راديو سوئد)

- مخالفان می گویند که متن پیمان کلی و قابل تفسیر است و دست مسئولین را برای زیر پا گذاشتن حقوق فردی شهروندان باز می کند. همین نامشخص بودن جزئیات این پیمان باعث ترس و ایجاد شایعات زیادی شده است. بطور مثال گفته می شود گمرگ فرودگاه ها می توانند کامپیوتر و یا لوازم الکترونیکی افراد را برای بازرسی اینکه قیلم یا موزیک کپی شده در آن است، ضبط کنند. همچنین مسنولیت بیشتری بر عهده شرکت های خدمات اینترنت گذاشته شده است که مشترکان خود را کنترل کنند و در صورت عدم رعایت موارد این پیمان با جریمه های سنگین روبرو می شوند. (همان)
- ماگنوس گرانر سخنگوی وزارت دادگستری سوئد می گوید این پیمان توازن بین حقوق صاحبان حق امتیاز و حقوق شهروندی و آزادی افراد را از بین می برد. او می گوید که چنین توافق نامه هائی با قانون اساسی در تضاد است.

هکرهای ناشناس چندین تارنمای دولتی از جمله تارنمای نخست وزیر را از کار انداختند. اعتراض ها به این قانون ادامه داشت. در ۲۴ ژانویه بیش از هزار معترض اعتراض خود را به مقابل پارلمان اروپا کشیدند. ۱۵۰۰۰ نفر کاراکو و ۵۰۰۰ نفر در ورکلا. بالاخره مجموعه ای چند تارنمای معروف لهستانی گرفتند که این قانون را به رای عمومی بگذارند تا مردم تعیین کننده ی سرنوشت عضویت لهستان به این قانون باشند. نتیجه ی این رای گیری بسیار حیرت آور بود و ۶۴ درصد مردم مخالف امضای چنین قانونی از سوی دولتشان بودند. ۶۰ درصد مردم معتقد بودند که با امضای این قانون، دولت به خواسته های مطرح شده نخواهد رسید و ۵۰ درصد آنان بر این باور بودند که این قانون ناقض اصول اساسی آزادی است. تظاهرات در روز ۲۷ ژانویه با ده ها هزار معترض در سراسر کشور و فرستادن ۸/۱ میلیون رایانامه (ایمیل) به اعضای پارلمان لهستان ادامه پیدا کرد.

سرانجام نخست وزیر لهستان اعلام کرد که لهستان این قانون را تصویب نخواهد کرد.

این قانون چه می گوید؟

برای دریافتن این که این قانون چه می گوید و دلیل مخالفت ها چیست به گزیده ای خبرها بسنده می کنم:

- ایالات متحده آمریکا، ژاپن، کره جنوبی و سایر کشورهای موافق با پیمان اکتا می گویند، وجود چنین پیمانی برای ایجاد اصول و ضوابط هماهنگ و یکپارچه در سطح بین المللی برای حفظ حقوق تولیدکنندگان موسیقی، فیلم، دارو، مد و طیف گسترده تولیدات و نوآوریهای که معمولاً هنوز به بازار نرسیده اند، ضروری است. (خبرگزاری صدای آمریکا)
- برخی از معترضان پلاکاردهایی با خود حمل می کردند که بر آنها نوشته بود، اکتا برابر است با ۱۹۸۴، که کنایه ای است از کتاب معروف جورج اورول با





پس انداز و ذخیره یک عمر خود را که گاه یک النگوی طلا و گاه ۵۰۰۰ تومان بود، به بانک ملی اهدا کردند. در تحریم کالاهای وارداتی و ترویج منسوجات وطنی نیز زنان نقش قابل تاملی داشتند و با تشکیل انجمن و نوشتن مقالات در روزنامه ها سعی کردند زنان را به حمایت از محصولات داخلی تشویق کنند.

زنان گردانندگان اعتصاب

مهمترین تاثیر زنان آن دوران را اما شاید بتوان در اولتیماتوم روسیه و انفعال دولت-مردان آن زمان مشاهده کرد. روسیه در اثر اصلاحات شوستر اخراج او را از پارلمان ایران خواستار شد و آنها به مجلس شورای ملی اولتیماتوم دادند که اگر اخراج شوستر را نپذیرند به ایران حمله خواهند کرد و مجلس نیز در آستانه پذیرش اولتیماتوم روسیه بود. بعد از علنی شدن این ماجرا، زنان فعال ایران در شهرهای اصفهان، قزوین و تبریز به سمت تهران حرکت کردند و موفق شدند که با بسیج ۵۰۰ نفر اعتصابی را تدارک ببینند.

«انجمن مخدرات وطن» یکی از تدارک کنندگان این اعتراضات بود که علاوه بر شرکت فعال در تظاهرات، با انتشار فراخوانی خطاب به عموم زنان ایرانی، آنان را به مقاومت و ایستادگی در برابر اولتیماتوم فراخواند و عاقبت چنانچه مورگان شوستر روایت می کند: «سیصد نفر از زنان از خانه و حرمسرا خارج شدند، در صف های منظم، با اراده تزلزل ناپذیر در حالی که چادرهای سیاه بر سر و نقاب های مشبک سفید بر روی داشتند، به طرف مجلس رهسپار شدند. بسیاری از آنها در زیر لباس یا آستین طپانچه یا کارد و قمه پنهان کرده بودند و چند نفر با بیانات آتشین سخنرانی کردند و گفتند اگر وکلای مجلس در انجام فرایض خود و محافظت از شرف ملت ایران تردید کنند، ما مردان و فرزندان خود را کشته و اجسادشان را همین جا خواهیم افکند».

با اینگونه اقدامات بود که زنان کم

زنان البته پیش از آن نیز در حرکت هایی همچون جنبش تنباکو و شورش برای قحطی نان در سال ۱۲۷۷ اولین حضورهای موفقیت آمیز خود را تجربه کرده بودند. اما با شروع حرکت های مشروطه خواهی جدی تر و پررنگ تر از قبل پا به میدان گذاشتند و از آوردن علما به مسجد برای سخنرانی و حفظ جان گرفته تا تحصن و شرکت در جبهه های نبرد، با مردان همراه بودند. چنانکه به هنگام محاصره یازده ماهه تبریز، زنان این شهر اغلب کارهای پشت جبهه را برعهده داشتند، برای مجاهدان غذا می پختند. لباس می دوختند. جوراب می بافتند. پوکه های خالی فشنگ را پرمی کردند. از سنگری به سنگر دیگر خبر و غذا می رساندند. شب نامه پخش می کردند. پرستاری و مداوای زخمیان را بر عهده داشتند. با فروختن جهیزیه و زیور آلاتشان به مجاهدین کمک مالی می رساندند و حتی برخی از آنها با لباس مردانه می جنگیدند و کشته می شدند.

پس از پیروزی مشروطه نیز زنان همچنان در کنار مشروطه خواهان بودند. هنگامی که قرار شد برای بانک ملی سرمایه تهیه شود، زنان بسیاری با فروختن زیور آلات و وسائل خانه شان مبلغ قابل توجهی برای کمک به بانک ملی جمع کردند و حکایت های فراوانی از زنانی نقل شده که همه

آن روزی که انبوه زنان در مقابل کالسکه ناصرالدین شاه حاضر شدند و شاه را به بهبود امور توصیه کردند، دیگر کار از کار گذشته بود و دوران حضور اجتماعی زنان ایرانی فرا رسیده بود. همان زمانی که تا پیش از آن تنها در اندرونی خانه ها دیده می شدند و راهی به اجتماع نداشتند. اما ماجرای تحریم تنباکو و بعد از آن بلند شدن زمزمه های مشروطه خواهی چهره زن ایرانی را تغییر داد و تصویری تازه از او ترسیم کرد. تا آنجا که بسیاری از مطالعات تاریخی درباره زنان، دوران انقلاب مشروطه را آغاز «بیداری» زنان ایران دانسته و آن را مبدا حرکتی به نام جنبش زنان به شمار آورده اند.

اقدام زنان رختشوی ایرانی در اهدای پس انداز ناچیزشان برای پشتیبانی از تاسیس بانک ملی، و تقدیم جواهرات قیمتی از سوی زنان ثروتمند به همین منظور، و بالاخره هجوم گروهی از زنان مسلح به مجلس شورای ملی تقریباً بدون استثنا به عنوان صحنه های کلیدی آغاز سنت شکنی زنان ایران و نمایش آگاهی سیاسی آنها به حساب می آید. در این دوره بود که زنان ایرانی چشم گشودند تا آن سوی زندان های کوچک خود را ببینند و به آن سوی دیوارهای حرمسراها نیز نگاهی بیندازند. در واقع جنبش زنان ایران را نمی توان جدا از انقلاب مشروطه مورد مطالعه قرار داد. فعالیت های زنان در سال های انقلاب مشروطه زاینده احساس تازه ملی گرایی و نیز اشتیاق شدید به احقاق حقوق فردی و اجتماعی و نقطه عطفی بود در تاریخ زنان ایران. به همین دلیل آموزش زنان جایگاهی خاص در نگاه زنان پیشرو داشت اگرچه گفتمان آموزش زنان در ایران هرگز تحت تاثیر یا برخاسته از فکر برابری مرد و زن نبود. مردان و زنان ایرانی از همان آغاز و نیز طی سال های انقلاب مشروطه گرچه با انگیزه های ملی و تجددگرا به ترویج آموزش زنان روی آوردند ولی قصد بیرون آوردن زنان از خانه یا تغییر دادن نقش های سنتی آنان را نداشتند. اغلب استدلال می شد که زنان باید تحصیل کنند چون «مادران» اولین آموزگار فرزندان و بنابراین ستون فقرات جامعه هستند. زن «عقب مانده» نمی توانست ملت پیشرفته ای تربیت کند.

در چنین شرایطی بود که با آغاز حرکت مشروطه خواهی، زنانی که تا پیش از این برای خروج از خانه نیز با محدودیت روبرو بودند، با بازشدن فضای سیاسی و اجتماعی کشور، به خیابان ها آمدند و به جمع مشروطه خواهان پیوستند.

از خانه‌ها بیرون آمده و برای پیشبرد اهداف مشروطه دست به فعالیت زدند. این اقدامات اگرچه در جهت احقاق حقوق زن ایرانی نبود و بیشتر در راستای اهداف ملی و احساسات ناسیونالیستی آن زمان قرار می‌گرفت، اما شروعی بود برای ورود زنان به عرصه اجتماع که فعالیت‌هایی همچون تاسیس مدارس دخترانه، راه اندازی نشریات زنان و تشکیل انجمن‌های نسوان را در پی داشت.

مطالبات زنان

در آن دوران زنان هنوز تصور مشخصی از خواست‌های مستقل خود نداشتند و گمان می‌کردند استقرار حکومتی ملی و مشروطه خواه، آزادی و احقاق حقوق همه مردم از زن و مرد را در پی خواهد داشت، اما با تصویب قانون اساسی مشروطه و قرار دادن زنان در ردیف دیوانگان و کودکان و محرومیت آنها از حق رای، زنان مشروطه خواهی که در این حرکت همراه مردانشان بودند تلاش برای بدست آوردن خواسته‌های خود را آغاز کردند و نخستین نطفه‌های جنبش زنان ایران را شکل دادند. جنبشی که با اهدافی ملی و عدالتخواهانه آغاز شد و با راه اندازی مدارس دخترانه و انجمن‌های زنانه حمایت شد.

به رغم این محروم سازی در این دوره گرچه تعداد زنان تجدد طلب کم شمار بود ولی آن‌ها به انحاء مختلف تلاش می‌کردند با استفاده از آزادی سیاسی و افکار و تمایلات عدالت خواهانه و مساوات طلبانه مشروطه خواهان، دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی خود را بیان کنند. آنان درباره جایگاه فردی و اجتماعی زن ایرانی به بحث پرداختند، تعریف متفاوتی از «هویت زن» و وظایف و نقش آن در خانواده و جامعه ارائه کردند. آن‌ها با شناسایی موانع فرهنگی و اجتماعی حضور زنان در جامعه در جهت دستیابی به حقوق خویش گام برداشتند.

فعالیت‌های زنان دو عرصه کلی را دربر می‌گرفت: از یکسو خواست‌های مشخص خود را به شرایط زندگی زن ایرانی مطرح کردند و جهت تحقق آن کوشیدند. از سوی دیگر دوشادوش مردان مشروطه خواه به مقابله با سنت‌گرایان و استبدادطلبان برخاستند و در حمایت و پاسداری از مجلس شورای ملی و دستاوردهای انقلاب مشروطه فعالیت کردند.

عده‌ای تلاش می‌کردند تا موانع موجود بر سر راه فعالیت سیاسی زنان را برطرف کنند. آنان از مجلس شورای ملی می‌خواستند که برابری زن و مرد را به رسمیت بشناسد و شرایط لازم را برای مشارکت زنان در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور فراهم کند. گروهی از زنان با ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی کشور هدف‌های محدودتری را که قابل دستیابی می‌دانستند مانند تاسیس مدارس دخترانه و سوادآموزی دختران را دنبال می‌کردند. در ضمن هر دو گروه خواستار تجدیدنظر در فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه بودند. تاسیس مدارس دخترانه، نخستین اقدام زنان

هدف زنان رفع تبعیض دیرینه تاریخی در عرصه زندگی اجتماعی خویش بود و برای تحقق این مهم می‌بایست خود را توانا سازند. از منظر زنان عصر مشروطه، آموزش دختران ایرانی ضرورت داشت، زیرا تعمیم سواد و ایجاد مهارت‌های لازم برای مشارکت اجتماعی و حضور در جامعه و کسب درآمد، به استقلال زن می‌انجامید، و او را از وابستگی به مرد می‌رهانید.

پس شگفت نیست که می‌بینیم زنان در مدت کوتاهی انجمن تاسیس کردند و به انتشار نشریه پرداختند و پول گرد آوردند و مهم‌تر از همه اینها، چهار سال بعد از انقلاب مشروطیت، علی‌رغم ناسازگاری‌های جامعه سنتی آن روز و مزاحمت‌های مخالفان آموزش در ایران، فقط در تهران و در طی یک سال، بیش از ۶۰ مدرسه دخترانه احداث کردند و به آموزش وسیع زنان همت گماردند.





باید یک گام به عقب برگردیم؛ مساله حقوق زن به عنوان یک انسان، مانند حکومت قانون و آزادی‌های مدنی از جمله مسائلی هستند که در جامعه ایران بوجود نیامده‌اند، بلکه به واسطه جو حاکم بر جهان مدرن به کشور وارد شده‌اند. سبک زندگی جدید متأثر از مساله حق در معنای مدرن و عقلانیت انتقادی ناظر بر رفتار فردی و جمعی انسان است، که در اینجا در برابر نگرش سنتی وظیفه در برابر حق و تقلید در برابر تفکر قرار می‌گیرد. اصول اخلاقی و عرفی بر چه مبنایی در ایران تولید و باز تولید شده است؟ عقلانیت نقاد مدرن یا سنت؟ پدر سالاری و خانواده سالاری و گزینه گرایی یا انسان سالاری؟ شاید اگر زن توان جسمی بیشتری از مرد داشت، تاریخ ستم علیه او به شکل دیگری رقم می‌خورد. زن به عنوان یک انسان از حقوق اساسی برخوردار است که به عنوان جنس مؤنث در متون مقدس به آن هیچ اشاره ای نشده است؛ اگر جامعه در ناخودآگاه خود حقوق زن را بر مبنای همین متون و غرایز ثبت کرده باشد، کوشش برای احیاء حقوق زن به معنای بخشی مهم از جدال تاریخی سنت و مدرنیته با قربانیان بسیار خواهد بود.

سوم. مساله زن در ایران تا حد زیادی طبقاتی نیز هست، نقش پر رنگ مذهب در جمعیت کثیر طبقات محروم جامعه و تاکید این طبقات بر صیانت از سنت‌های اجتماعی به پیچیدگی این موضوع دامن می‌زند. این افکار متأثر از محدودیت در برخورداری از امکانات آموزشی و زیستی مدرن هستند و در حالی که نارضایتی زنان در طبقات متوسط و بالای جامعه از وضعیت موجود مشهود است، زنان طبقات محروم به تحول در امکانات حقوقی خود نمی‌اندیشند. سن پایین ازدواج، تمایل کمتر به ادامه تحصیل و آمار بالای خودکشی (به ویژه خودسوزی)، همگی از نشانه‌ها و نتایج ستم مضاعف اعمال شده بر زنان در طبقات محروم هستند.

چهارم. دیگر اینکه مساله زن تنها مختص به خود او نیست، بلکه پیش از آن مساله انسان است. فعالین حقوق زن به لحاظ سیاسی با محدودیت و سرکوب شدید در انتقال آگاهی به جامعه روبرو هستند، اما شاید ضربه بزرگ‌تر به جنبش حقوق زن، عدم کوشش برای ایجاد همبستگی فرا جنسیتی در باب تحول خواهی در این مساله است. جنبش زنان نمی‌تواند بدون برقراری پیوند موثر با جنبش‌های قدرتمند دیگر به موفقیت خود در آینده نه چندان دور امیدوار باشد، پیوندی که تا کنون از نمود کافی برخوردار نبوده است.

ایرانیان باید برای دست یابی به توسعه پایدار و عادلانه گره های زیادی را با دست یا دندان باز کنند، اما شاید باز کردن هیچکدام از این گره‌ها به اندازه مساله حجاب، آزادی روابط جنسی و پذیرش آزادی‌های اجتماعی زنان در اذهان مردم دشوار و پیچیده نباشد، این در حالی است که بخش‌های مهمی از جامعه قائل به ضرورت ایجاد تحول در این زمینه نیستند. در گفتار پیش رو می‌کوشم به تشریح دشواری‌های تغییر نگرش در این زمینه و علل آن بپردازم.

اول. مذهب به عنوان یکی از بنیادی‌ترین وجوه حیات اجتماعی بشر حامل اصولی است که در زمان تکوین آن شکل می‌گیرند؛ اصول مقدسی که بازنگری در آنان می‌تواند به معنای کفر و ارتداد از دین تلقی شده و عواقب اجتماعی سنگینی در پی داشته باشد. نامنی جغرافیایی ایران و اهمیت برقراری امنیت، سنت استبداد سیاسی و نقش پر رنگ مذهب در حفظ بنیادهای حاکمیت سیاسی، بدون حضور آشکار در قدرت مستقر، حریم امنی برای نقد اصول مذهبی بوده است. از این دیدگاه مساله زن و تمام مسائل مربوط به آن که در دیدگاه مذاهب امری دست چندم و تقریباً بدون اهمیت است، قابل بحث و نقد نیست؛ مساله ای که در دوران حاضر و علی‌الخصوص با رخداد انقلاب ۵۷ و قرار گرفتن مذهب در سیل قدرت سیاسی به عنوان یکی از موانع اصلی ایجاد تحول در عرصه اجتماعی به چالش گرفته می‌شود.

دوم. در ناخودآگاه جمعی ایرانیان هیچ مساله ای به اندازه ناموس گرایی در حیطه خطوط قرمز قرار نمی‌گیرد. اصطلاح عفت و پاک‌دامنی برای یک زن امتیازی ست که حق خدشه دار شدنش وجود ندارد، حتی اگر عامل آن خود زن نباشد؛ به عنوان مثال اگر زنی مورد آزار جنسی و حتی تجاوز قرار گیرد از هیچ شکلی از حمایت اخلاقی جامعه برخوردار نمی‌شود و فرد آزار دیده تا حدی موجب شرمساری خود و اطرافیان است که در موارد بسیاری جرات بیان آن را ندارد. این در حالی ست که در قوانین حقوقی مدنی و کیفری نیز که بازتابی از افکار عمومی هستند، حق مالکیت مطلق انسان بر بدن و افکار خود به هیچ وجه مورد حمایت قانون قرار نمی‌گیرد، زن موجودی است که برای پاک ماندن باید پوشیده شود، و اگر مورد آزار و شکنجه قرار گرفت نتیجه رفتار تحریک آمیز خود را دیده است. برای درک چرایی این مساله





FARS

جهت مشروعیت بخشی به سرکوب نظام یافته‌ی خویش بهره می‌جوید. نظام سیاسی توسط نظارت و کنترل بر شخصی‌ترین حوزه زندگی افراد تحت حاکمیتش، سعی بر افزایش گستره تحت کنترل و اعمال قدرت بر تمام جوانب زندگی افراد دارد تا از این طریق، کنش‌گری منتقدانه را جهت تثبیت خویش و پنهان ساختن ناکارآمدی در دیگر عرصه‌ها، به موضع منفعلانه‌ی عقیم و سلطه‌پذیر بدل سازد.

بدین ترتیب انحصار سیاسی نظام بدن با همه‌ی شاخصه‌هایش، در نوعی گفتمان شکل می‌گیرد که در تلاش برای سلطه‌ی همه جانبه بر افراد است. برای پرداختن به وجه انضمامی بحث، عبارت‌های زیر را در نظر بگیرید:

”ما در کشوری اسلامی زندگی می‌کنیم“، ”زلزله عذابی الهی است“، ”فساد و بی‌بند و باری زنان و دختران موجب نزول عذاب الهی می‌شود“، ”تهران، در انتظار زلزله“، ”طرح حجاب و امنیت اخلاقی امسال با جدیت بیشتر اجرا می‌شود“.

سازمان‌دهی نوین نظام انضباطی و کنترلی دولتی با برقراری رابطه‌ی علی میان پدیده‌ها منجر به تاویلی بنام اخلاق عمومی می‌شود و راه را برای کنترل، نظارت و اعمال خشونت از سوی طبقه‌ی حاکم هموار می‌سازد و در پاره‌ای از موارد بصورتی ناخودآگاه در اذهان افراد جامعه مشروعیت می‌بخشد.

چنین رویکردی حتی اگر در مقام عمل به موفقیت نرسد اما در مقام مهار مالکیت شخصی، در شخصی‌ترین نشانه‌ی فردیت مدنی یعنی بدن، در

زمانی که ایدئولوژی در بطن حقیقت نفوذ می‌کند شاهد بروز پدیده‌هایی هستیم که در دیدگاهی مستقل از پیش‌انگاره‌ها، تاملی ژرف را می‌طلبد. قوانین و اعمال آنها جهت کنترل و نظارت بر افراد جامعه توسط ساز و کارها و مناسبات قدرت به خدمت گرفته می‌شود که این خود محمل چالش‌ها و مناقشات فراوانی است.

در واقع اعمال قانون توسط پلیس، نوعی بازنمایی خشونت عریان طبقه حاکم و مبادله‌ی این خشونت با قانونی است که استناد خود را در ایدئولوژی و عرف القایی در جامعه می‌یابد. زمانی که شخصی از سوی نهادهای پلیسی به عنوان دشمن جامعه و اخلاق معرفی می‌گردد احتمالاً در ابتدا این گونه نیست که دشمن با برخوردی نظامی روبرو شود، چرا که خرد جمعی جامعه با نوعی عدم مواجهه‌ی منطقی در تقابل با خشونت پلیس واکنش نشان می‌دهد و مبارزه‌ی منفی افراد در پاره‌ای از موارد، نقطه‌ی مقابل خاستگاه سوژه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. بدین سیاق نهادهای اجرایی دولت، ابتدا دشمن را از صحنه‌ی حقوق شهروندی حذف می‌کنند و انسجام اجتماعی را در نوعی همسویی و تجسد یافتن کالبد مورد پذیرش طبقه حاکم القا می‌کنند و هر آنچه را جز این باشد دشمن جامعه نشان می‌دهند.

چیزی که با آن مواجه هستیم تحت عنوان مدیریت عفاف و عفت عمومی، دقیقاً دست به سرکوب نوعی گفتمان می‌زند که در تلاش برای رهایی از انقیاد همه عرصه‌های زندگی توسط گفتمان مسلط است.

در این میان بدن زنانه در مقام ابژه، دم‌دستی‌ترین و راحت‌ترین آماجگاه اعمال قدرت و نظارت توسط گفتمان مسلطی است که از اخلاق مبتنی بر ایدئولوژی

بدین ترتیب نظام کنترلی همچون قدرتی چندگانه در شبکه‌ای از روابط عمل می‌کند، به طوری که شاهد آن هستیم عده‌ای از زنان که اتفاقاً از نظر سبک زندگی و پوشش در تعاریف و چارچوب‌های ایدئولوژی مسلط نیز نمی‌گنجند، خود از نظارت و کنترل توسط نهادهای دولتی حمایت می‌کنند و این نه تنها نشانی از مشروعیت سیستم کنترلی ندارد بلکه ریاکاری سیستماتیک در سیاست بدن‌ها را بیش از پیش عیان می‌سازد.

از سوی دیگر سیستم قدرت، لذت‌جویی دوگانه‌ی خویش را - که در بالا به آن اشاره شد - بر مردهای جامعه فراقلمی می‌کند و نقش آنان را به کنش‌گری متأثر از ابژه‌هایی برای دید زدن، تقلیل می‌دهد و بر آن است تا با حذف این ابژه‌ها، جامعه را به سوی سعادت هدایت کند.

جنسیت‌زدایی از چنین بحثی مستلزم آن است که نظام قدرت را به عنوان یک کل در نظر گرفت که سعی بر کنترل و انحصار بدن‌ها، لذت‌ها و به دنبال آن مشروعیت بخشی به ساز و کارهای قدرت دارد به طوری که تنها راه سعادت بشریت از رهگذر حصارهای طبقه حاکم می‌گذرد.

با چنین نگرشی دیگر جای تعجب نخواهد بود اگر گشت ارشاد و طرح امنیت اخلاقی از سوی دولت با

سطح زبان به انقیاد در آمده است. چرا که دولت این اختیار و حق را به خود می‌دهد که برای حفظ همبستگی اجتماعی - که خود آن را القا نموده و در جهت تثبیت آن تلاش می‌کند- نهادی را موظف به کنترل بدن‌ها و پوشش گرداند که به واسطه‌ی گفتمان مردسالاری حاکم و تلفیقی از تاویل‌های ایدئولوژیک در مورد نوع نگاه به زن و بدن زنانه، چنین کنترلی مستقیماً متوجه زنان می‌شود.

همه ما با واژه‌های کنترل نامحسوس، دوربین‌های کنترل سرعت در جاده‌ها و اتوبان‌ها، دوربین‌های مداربسته در سازمان‌ها و شرکت‌ها و ... آشنا هستیم، وجه اشتراک همه آنها دیدن و دیده شدن است. دیده شدنی برای کنترل و نظارت، که در اغلب آنها به شکلی نامحسوس اعمال می‌گردد. اما در نظر بگیرد که نهادی از سوی دولت گماشته شود تا مسئولیت دید زدن را



از دوش مردان بردارد و خود، به امر دید زدن جهت کنترل مبادرت ورزد. بدین ترتیب با پدیده‌ای به نام "دید زدن" مشروع و قانونی مواجه می‌گردیم که جهت حفظ جامعه از فروپاشی و جلوگیری از افتادن در سراشیبی انحطاط و فساد اخلاقی، موظف به دید زدن می‌شود. دید زدن که لذتی مضاعف را به همراه دارد؛ لذت سادیستی به سلطه در آوردن و اعمال قدرت برای اجبار به تغییر نوع پوشش و لذت بصری از کشف جاذبه‌های اروتنیک بدن زنانه در راستای سرکوب. بنابراین نوعی ابستراکسیون لذت‌جویانه و سرکوبگر به رمزگذاری در سبک زندگی و نوع پوشش زنان - به عنوان موقعیت فرودست و ابژه‌ی کنش‌های اجتماعی- می‌پردازد. چنین برخورد ریاکارانه‌ای به زعم فوکو، مرهون ساز و کارهای نوین قدرتی است که این مراقبت با خود به همراه دارد.



آیا شما حجاب اجباری را خاستگاه اولیه انقلاب ۵۷ می‌دانید؟

به نظر من نمی‌توان به این سوال اینگونه پاسخ داد؛ چرا که در به ثمر رسیدن انقلاب ۵۷ گروه‌های متکثری نقش داشتند از نیروهای مذهبی گرفته تا نیروهای سکولار. هر چند در نهایت انقلاب به رهبری آیت الله خمینی به پیروزی رسید اما نمی‌توان نقش گروه‌های دیگر سیاسی و اجتماعی را در آن نادیده گرفت. حتی از میان نیروهای مذهبی نیز، کسانی بودند که به هیچ عنوان با اجباری شدن حجاب موافق نبودند.

در هر صورت آنچه رقم خورد، اجباری شدن حجاب

متاثر از نگاه مذهبیون و به خصوص آیت الله خمینی بود. به نظر شما چه چیز باعث شد با وجود مشارکت گروه‌های مختلف در انقلاب اما در نهایت خواسته‌های مذهبی در مورد حجاب به سرانجام رسید؟ ببینید نمی‌شود از اجباری شدن حجاب به عنوان نتیجه نهایی یک انقلاب تحت عنوان اسلامی یاد کرد ضمن آنکه من گفتم از بین نیروهای مذهبی نیز کسانی مانند آیت الله طالقانی بودند که با هر گونه اجبار در پوشش مخالف بودند و در مقابل عده‌ای از نیروهای سکولار در برابر دستور حجاب اجباری سکوت کردند. شاید بخشی از ریشه‌های این نوع برخورد را باید در جای دیگری جستجو کرد.

یعنی شما معتقد هستید که مساله حجاب و اجباری شدن آن پس از انقلاب ریشه تاریخی در ایران دارد؟

در واقع قصد آن را ندارم که از پوشش و حجاب در ایران باستان و یا در قرون گذشته صحبت کنم بلکه می‌خواهم به مسئله کشف حجاب در دوران رضاخان برگردم. رسمیت یافتن کشف حجاب در هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ که به شدت مورد مخالفت گروه‌های سنتی جامعه به ویژه روحانیان مرتجع قرار گرفت، از نظر برخی روشنفکران یکی از مهم‌ترین شرایط بنیادی را برای رشد و پیشرفت زنان ایران فراهم آورد. داستان کشف حجاب اما به این آسانی گریبان جامعه ایران را رها نمی‌کند. همه سال‌های پس از ۱۳۲۰ بحث و جدل و کنش بر سر این موضوع ادامه می‌یابد. واکنش محافل سنتی بعد از ۱۳۲۰ بازگشت به اصول دینی و مقاومت در برابر تغییر وضعیت زنان است و تداوم آن موجب شد تا نیرویی مذهبی به شکل زخم کهنه انتقام خود را از اجبار رضاخانی در کشف حجاب با اجباری کردن حجاب پس از انقلاب ۵۷ بگیرد.

شما معتقدید مساله کشف حجاب رضاشاه بعد از حدود ۴۰ سال به شکل قانون حجاب اجباری توسط نیروهای مذهبی تلافی شد؟

اگر برای روشنفکران سکولار پرونده کشف حجاب و برخی برخوردهای قهرآمیز رضاشاه با زنان باحجاب بسته شد، گرایش‌های مذهبی هیچگاه تا

سال ۱۳۵۷ این اقدام را از یاد نمی‌برند و کینه آن‌ها هم به رضا شاه از جمله به این رویداد مربوط است. شاهی که می‌بایست کفار گناهان خویش را بخاطر آوردن بی‌حجابی به ایران می‌پرداخت.

چرا نیروهای سکولار نتوانستند عامل بازدارندگی در اجباری شدن حجاب پس از انقلاب ۵۷ داشته باشند؟

ابتدای انقلاب بسیاری از گروه‌های سیاسی به دلیل آنکه مبارزه علیه امپریالیسم را اولویت اول مبارزاتی خود می‌دانستند، در برابر برخی اقدامات تندروهای مذهبی نسبت به مساله حجاب سکوت کردند اما در سالهای بعد دیگر توان اعتراضی برخی گروه‌ها یا کلا از بین رفته بود و یا به اندازه‌ای نبود که بتواند در برابر دستورات آیت الله خمینی در سال ۵۹ برای برخورد با بی‌حجابان قد علم کند. ضمن اینکه این مسئله را نیز فراموش نکنیم که بخش قابل توجهی از جامعه نیز دارای اعتقادات مذهبی بودند و عملکرد حکومت با جو عمومی و انقلابی آن دوره همخوانی داشت.

از ابتدای انقلاب و فضای دوران جنگ اگر خارج شویم، اما در سالهای بعد به خصوص دوران ریاست جمهوری خاتمی، تغییرات اجتماعی محسوسی در زمینه نیاز جامعه به برخی آزادی‌ها احساس شد، با این حال حکومت دوباره برخوردهای قهرآمیز در برخورد با بی‌حجابی زنان نشان داد؟

به هر حال قوانین جمهوری اسلامی بر اساس قوانین فقه و اصول شیعی نوشته شده است. در اسلام لغتی هست به نام تبرج که به معنای بروز و ظهور می‌باشد و معنای اصطلاحی تبرج، آشکار کردن و جلوه‌گری زینت‌های زن در نظر گرفته می‌شود. در جای دیگر تبرج را خودنمایی در مقابل مردان معنا می‌کنند و بر اساس این نوشته «تبرجت: اظهارت زینت‌ها للرجال»، بدحجابی را یکی از مصادیق تبرج می‌خوانند. نیروهای سنتی داخل نظام به هیچ عنوان حاضر نیستند از اصول دینی خود در حکومت داری دست بکشند.

فعالیت می‌کنند. در قانون حجاب و عفاف که سال ۸۴ تصویب شد بسیاری از نهادها موظف به حمایت از تشکلهای ترویج دهنده حجاب اسلامی شدند.

نوع برخورد حکومت با مسئله حجاب در قالب گشت ارشاد به گونه‌ای بود که در مقاطع زمانی خاص مثل تابستان و بهار برخوردها جدی‌تر صورت می‌گرفت اما در یک سال گذشته استمرار و حضور این نیروها نه تنها مقطعی نبوده است که هر روز بر کمیت و شدت برخوردها افزوده می‌شود، علت آن را در کجا می‌دانید؟

به اعتقاد من مسئله حجاب در حال حاضر و به خصوص پس از اتفاقات ۸۸ دیگر موضوعی اعتقادی و مذهبی نیست بلکه موضوعی سیاسی است. گروه‌های تصمیم گیرنده در بدنه حاکمیت بر این عقیده‌اند که هر چه سطح فشارها بر مردم چه از نظر اجتماعی و چه اقتصادی بیشتر باشد امکان اندیشیدن مردم در مورد وضعیتشان و در نهایت اعتراض کردن از بین می‌رود. برخوردهای اخیر حاکمیت ایران و تشدید آن‌ها با زنان و دختران مسئله‌ای سیاسی و نمود بارز حاکمیتی توتالیتر و مردسالار است.

فکر می‌کنید این نوع برخوردها می‌تواند منجر به تغییر در نوع پوشش جامعه و رعایت حجاب از سوی زنان و دختران شود؟

شاید در برخی موارد این اتفاق بیفتد اما در کوتاه مدت خواهد بود، در حالی که نتیجه اصلی آن انباشته شدن نارضایتی عمومی و بروز آن در بسترهایی نظیر فضای جنبش سبز در سال ۸۸ است که زنان مشارکت فعالی در آن داشتند.

آیا می‌توان گفت تمام برخوردهای حکومت با زنان و دختران در مورد حجاب ناشی از اعتقادات نیروهای سنتی در راس حاکمیت است؟

در واقع باید این را بگوییم که بخشی از این برخوردها ناشی از نگرانی‌های نیروهای سنتی و مذهبی طبقه حاکم است اما بخشی دیگر به مولفه‌های تمامیت خواهانه حاکمیت باز می‌گردد. حاکمیت ایران در اساس ماهیتی پدرسالارانه دارد که تملک خود را بر بدن و تمام جوانب زندگی مردم به هر طریقی اعمال می‌کند. این موضوع در مورد زنان به شکل ریشه‌ای‌تر وجود دارد چرا که زن را ابزاری برای نمایش قدرت خویش برمی‌گزیند از آن جهت که در نگرشهای طبقه حاکم هنوز زن به عنوان موجودی ضعیف و در راستای لذت جویی مردان تعریف می‌شود.

اگر دغدغه نیروهای سنتی رعایت اصول دینی و گرایش مردم به سمت ارزشهای اسلامی است چرا از طریق اقدامات فرهنگی دست به کار نمی‌شوید؟

اولا من به عنوان جامعه‌شناس و کسی که در ایران زندگی می‌کند باید بگویم که در میان نیروهای طبقه حاکم و در واقع اصولگرایان فعلی یک نقل قول رایج است: اینکه هر زمان صحبت از کار فرهنگی می‌شود یعنی قرار است کاری صورت نگیرد. این رویکرد به واقع نشان از آن دارد که برخوردهای قهرآمیز و نظامی برای تحقق خواسته‌هایشان، گزینه مطلوب تری نسبت به اقدامات فرهنگی است. با این حال نمی‌توان از اقدامات به ظاهر فرهنگی نیز چشم پوشی کرد. هزینه‌های بسیار کلان برای گسترش فرهنگ حجاب سالانه مصرف می‌شود از برگزاری همایش‌ها و سمینارها و جشنواره‌ها گرفته تا حمایت‌های مالی از گروه‌هایی که در عرصه حجاب



مقاومت زنان بسیار بیشتر از آنی بود که آن‌ها پیش بینی کرده بودند. بسیاری از زنان به شکل معتدل تری به حفظ پوشش خود ادامه دادند. وقتی محمد رضا پهلوی، شاه ایران شد ممنوعیت حجاب برداشته شد.

بنا به کتاب «حجاب‌ها و کلمه‌ها» اثر فرزانه میلانی، این اتفاق کمی بعد از «از نو شدن گرایش‌ها به حجاب» بود. این بار تنها زنان سنتی و مذهبی نبودند که با حجاب اسلامی دیده شدند؛ بعضی از زنان آزادتر و غیر سنتی در طبقه متوسط و بالا هم به حجاب روی آوردند.

این «نو شدن گرایش‌ها» با آزادی رفرم‌ها در انقلاب سفید محمدرضا شاه هم زمان شد. همان طور که زهره سولیوان در کتاب اجتناب از فمینیسم می‌نویسد، این رفرم‌ها که بیشتر در جهت مدرنیزاسیون و غربی کردن جامعه بود نتایجی چون فقر و بحرانی در بر داشت که در پی آن دسته دسته مردم از روستا به شهر مهاجرت کردند.

دسته‌های مردم که درباره شکاف رو به افزایش بین ثروتمندان و فقیران نگران بودند، به حالت آماده باش در آمدند و یک جنبش مخالف به

شاه در کنار همسر و دختران بی‌حجابش سخنرانی تاریخی ایراد کرد:

«خانم‌ها، بدانید امروز روز بزرگی است، از فرصت‌هایی که امروز از آن شماست برای پیشرفت کشور استفاده کنید.»

این قسمتی از فعالیت‌هایی بود که رضا شاه برای مدرنیزاسیون ایران انجام داد. بی‌حجابی اجباری زنان که سخت گیرانه اعمال می‌شد، شورش و محنت زیادی در اجتماعات مختلف به وجود آورد. به شکل تکنیکی، حجاب یعنی پوشاندن به شکلی که اسلام می‌خواهد یعنی برای جلوگیری از بی‌ثباتی در جامعه؛ بنابراین اسلام از زنان می‌خواهد خودشان را در تعاملاتشان با مردانی که با آن‌ها نسبتی ندارند بپوشانند.

برای بسیاری از زنان، حجاب نشان گر سنت، افتخار، زنانگی و حتی گاهی راحتی بود؛ بنابراین بیشتر زنان پا به پای شوهرانشان مخالف حکم سلطنتی ایستادند.

بعضی زنان برای ماه‌ها از خانه خود خارج نشدند، بعضی دیگر با حجاب کامل به خیابان‌ها رفتند و خطر دستگیر شدن و کشیدن روسری از سرشان را به جا خریدند.

با وجود تمام تلاش‌های حکومت برای لغو حجاب،

زنان ایرانی در طی قرن‌های گذشته موقعیت اجتماعی و اقتصادی فرودستی در مقایسه با مردان ایرانی داشته‌اند. معصومه پرایس در تحقیق خود بر تاریخ زنان ایرانی، می‌نویسد که مبارزات مستند زنان برای آزادی از قرن نوزدهم شروع می‌شود، در جایی که فاطمه برقانی که به طاهره یا قره‌العین هم معروف است، استاد ادبیات اسلامی، عربی و ایرانی موفق شد به جایگاه بالایی در خدانشناسی برسد. در سال ۱۸۲۸، او با سید کاظم رشتی و سید محمد بابا، مؤسس جنبش بابیه در عراق ملاقات کرد؛ که باعث شد در مطالعات مذهبی خود فراتر رود. به تدریج طاهره به موقعیت بالایی در رهبری این جنبش رسید. قره‌العین معمولن بدون حجاب در گردهمایی‌های عمومی ظاهر می‌شد که باعث عصبانیت مردم حتی خود بانی‌ها می‌شد. در سال ۱۸۵۲ بعد از آزار و تعقیب بانی‌ها، او به خاطر دیدگاه‌های رادیکال و مبارزاتش برای حقوق زنان اعدام شد.

رضا شاه در تاریخ هفتم ژانویه ۱۹۳۶ لغو حجاب را اعلام کرد و تحصیلات مدرن را برای زنان و مردان در مقیاس وسیع مهیا کرد. بنابراین رهایی زنان رومن متولد شد. در آن روز در کالج (مردانه) تربیت معلم، تمام زنان معلم پایتخت دعوت شدند تا بدون حجاب با زنان ژنرال‌ها و وزرا در مهمانی شرکت کنند. رضا



آرامی شروع به شکل گرفتن کرد.

در پی این جنبش سبک زندگی و ارزش‌ها بیشتر به سمت سنتی شدن می‌رفت، که شامل لباس پوشیدن محافظه کارانه برای هم زنان و هم مردان و حتی حجاب برای بعضی از زنان بود. برای بسیاری از زنان تصمیم به چادر سر کردن به خاطر زمینه‌های مذهبی نبود بلکه تلاشی آگاهانه برای بیانیه صادر کردن علیه رژیم پهلوی بود. با همین پس زمینه‌ها بود که در سال ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، انقلابی که تنها با مشارکت فعالانه زنان می‌توانست اتفاق بیافتد.

به شکلی کنایه آمیز، فرمان خمینی برای الزام زنان به حجاب در تاریخ ۷ مارس ۱۹۷۹، یک ماه بعد از بازگشتش به ایران و یک روز قبل از روز جهانی زن صادر شد. زنان که از دست آوردهایی که برای آن مبارزه کرده بودند هیجان زده و پر انرژی بودند؛ در تهران و سایر نقاط ایران در قالب سازمان‌ها و تشکل‌های زنان برای جشن گرفتن روز جهانی زن آماده می‌شدند. همان طور که پروین پیدار می‌نویسد، این جشن‌ها در اعتراضات و راه پیمایی‌ها حل شد: معترضان از پیر و جوان، با حجاب و بی‌حجاب، فقیر و ثروتمند، همان طور که زمانی جانشان را بر کف دستشان گذاشته بودند و در حمایت از خمینی علیه رژیم محمدرضا شاه راه پیمایی کرده بودند، اکنون برای حقوق زنان علیه پلیس‌های خمینی اعتراض می‌کردند. هزارها زن در اعتراض علیه حجاب مشارکت کردند.

بار دیگر زنان حقوق خود را طلب می‌کردند، فقط این بار حقوق خود را از حکومتی طلب می‌کردند که قول داده بود از حقوقشان حمایت کند. با وجود تمام میتینگ‌ها و اعتراضات در پردیس دانشگاه تهران، خیابان‌ها و حتی وزارت دادگستری، زنان در برگرداندن حکم حجاب اجباری ناموفق بودند.

بنی صدر، اولین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران، حجاب اجباری را با این جملات توجیه کرد که نحوه لباس پوشیدن نقشی اجتماعی دارد و هدف جامعه باید تأسیس یک «جامعه موحد» باشد که در آن رابطه زنان با مردان باید رابطه بین مغزها باشد و برای رسیدن به چنین جامعه‌ای مردم باید رابطه بین بدن‌ها را کاهش دهند. نحوه لباس پوشیدن باید متناسب با چنین هدفی باشد. در جای دیگری بنی صدر می‌گوید: «موی زنان چیزی از خودش ساطع می‌کند که بر مغز مردان اثر می‌گذارد.» این گفته بنی صدر از داستان‌ها و افسانه‌های قدیمی‌تر از اسلام الهام گرفته شده بود.

در راستای بدتر کردن قضیه، بیشتر گروه‌های فعال سیاسی، که بسیاری از زنان عضو آنها بودند نتوانستند زنان را در مخالفتشان با حجاب اجباری حمایت کنند. اگر چه بعضی از گروه‌های سیاسی اعلام کردند که حجاب اجباری را محکوم می‌کنند، اما نتوانستند حرف‌های خود را جامه عمل بپوشانند.

در طی انقلاب، زنان به مشارکت در تظاهرات علیه رژیم تشویق شدند. زنان، که از طرق مختلف در مخالفت در رژیم شاه فعال بودند، به بخشی جدایی ناپذیر از جنبش علیه شاه تبدیل شده بودند. آنها مثل همتهای مرد خود آرمان‌هایی داشتند. آنها به حقوق برابر برای زنان و مردان، آزادی بیان و لغو تمام تبعیض‌های قانونی علیه زنان به خصوص در حیطه خانواده اعتقاد داشتند.

هیچ کدام از این آرمان‌ها بعد از انقلاب به واقعیت نیبوست. همان طور که هاله اسفندیاری ذکر کرده، تقریباً تمامی زن‌هایی که او با آنها در کتاب زندگی‌های بازسازی شده، مصاحبه کرده احساس خیانت و ضرر کردن را تجربه کرده‌اند. تقریباً تمامی آنها گفتند: «به شکل عمیقی به خاطر کارها و سیاست‌های رژیم در رابطه با زنان احساس تحقیر کرده‌اند.»

بعضی از زنانی که اسفندیاری با آنها مصاحبه کرده است گفتند تا یکی دو سال بعد از انقلاب هم چنان امید خود را حفظ کرده‌اند؛ برای بعضی از آنها هم رویایشان بلافاصله بعد از جمهوری اسلامی از بین رفت. طولی نکشید که رویای جامعه دموکراتیک برای زنان تبدیل به یک کابوس شد.

حجاب دیگر مسئله‌ای از جنس انتخاب شخصی نبود. دختران در مدرسه باید مقنعه سر می‌کردند و روپوش می‌پوشیدند که آنها را از بازی کردن، دویدن و تقریباً تمامی فعالیت‌ها باز می‌داشت. در روزهای گرم مقنعه سر کردن به معنی عرق کردن و ناراحتی است. کودکان کودک هستند، حالا هر کجای دنیا که باشند. برای دختر بچه‌ها در ایران این بی‌معناست.

اگرچه زنان در ایران مدرن ممکن است حجاب را بالاترین نارضایتی خود ندانند، می‌دانند که حجاب سمبل بی‌توجهی رژیم به موقعیت زنان است. حجاب اجباری توانایی زنان برای بیان خودشان را از بین می‌برد و آنها را از حیث حقوق بشر اولیه انکار می‌کند. امروزه بیشتر زنان در ایران معتقدند که حجاب محدودیت اصلی آنها نیست، قوانین و انکار حقوقشان «حجاب اصلی» آنهاست.



برقع پوشش خارجی است که زنان در جوامع مسلمان به قصد مخفی کردن بدن و/یا چهره خود بر تن می‌کنند. برقع عمدتاً در زمان خروج زن از خانه پوشیده می‌شود و زن باید تا زمان بازگشت به خانه آن را بر تن داشته باشد. برقع کجا پوشیده می‌شود؟

برقع در تمامی کشورهای خاورمیانه و کشورهای مسلمان دنیا پوشیده می‌شود. بسیاری از حکومت‌های لیبرال یا دموکرات نسبت به پوشیدن برقع سخت‌گیر نیستند. مثال شناخته شده این مسئله، کشور ترکیه است، ایده‌های سکولار در این کشور به مردم اجازه می‌دهد استفاده یا عدم استفاده از برقع را خود انتخاب کنند. در عین حال در کشورهای سخت‌گیرتر به زنان گفته می‌شود که برقع بپوشند و عدم انجام این کار، آزار یا مجازات‌های بدتر دیگری به دنبال دارد. چه کسی برقع می‌پوشد؟

روشن است که زنان برقع می‌پوشند اما مشخصاً مسلمانان محافظه‌کار و سنتی آن را به تن می‌کنند. از دختران انتظار نمی‌رود که پیش از رسیدن به سن بلوغ برقع به تن کنند، اما این مفهوم در عمل انجام نمی‌شود زیرا دختران شش ساله نیز وادار به پوشیدن برقع می‌شوند تا به آن عادت کنند. در مواقعی دیده شده که مردان نیز برای فرار از دست پلیس یا مخفی کردن هویت خود از مقامات برقع پوشیده‌اند. مشهورترین مورد نیز در زمان حمله به مسجد سرخ در پاکستان روی داد.

میان سبک‌ها یا اسم‌های مختلف برقع چه تفاوتی وجود دارد؟

برقع زیرمجموعه‌ای از حجاب قرار می‌گیرد. حجاب کلمه‌ای عربی به معنی پنهان کردن یا پوشاندن است و به لباس‌های پوشاننده بدن و سر زنان اشاره دارد. در عربستان سعودی، زنان لباسی ردایی گشاد به نام عبا و یک پوشش صورت به نام نقاب می‌پوشند در حالیکه در کشورهای نظیر تونس یا ترکیه، زنان مسلمان معمولاً تنها روسری به سر می‌کنند. اما ایران یک قدم فراتر رفته و

«پلیس اخلاقی» پوشیدن ردای گشاد، ترجیحاً به رنگ سیاه یا سفید را در هنگام حضور در بیرون از خانه برای همه زنان اجباری ساخته و زنان باید پوشش کامل صورت یا روسری به سر داشته باشند. عدم رعایت دستوالعمل پوشش مجازات در پی خواهد داشت. علمای اسلامی به زنان اجازه داده‌اند تا برای همسان شدن با دنیای مدرن بورکینی «burqini» بپوشند. این لباس نوعی لباس شنا برای زنان است و کل بدن را می‌پوشاند. تنها نقاطی از بدن که دیده می‌شوند پاها، انگشتان و دست‌ها هستند. چادر نیز نوع دیگری از پوشش کامل بدن برای زنان است. برقع افغانستانی یکی از افراطی‌ترین انواع برقع است که طالبان آن را اجباری ساخت. این برقع کل بدن و حتی صورت (از جمله چشم‌ها) را می‌پوشاند و زنان تنها از طریق یک تور می‌توانند محیط را ببینند.

قرآن درباره برقع چه می‌گوید؟

نکته اول اینکه بستگی دارد این سوال از کدام عالم اسلامی پرسیده شود. درباره میزان حمایت قرآن از برقع میان همه اختلاف وجود دارد. به هر روی، قرآن از مردان و زنان می‌خواهد که در جامعه باحیا لباس پوشیده و رفتار کنند. قرآن از برقع به طور خاص نامی نمی‌برد یا به زنان نمی‌گوید که چنین لباس‌های بسیار محدودکننده‌ای را به تن کنند. بر سر اینکه قرآن زنان را از پوشیدن لباس‌های آشکار کننده و نمایان بر حذر می‌دارد میان علما یا همان دانشمندان توافق وجود دارد. مسلمانان عصر مدرن قوانین مربوط به برقع را براساس حدیث، یا سنت‌های زمان زندگی محمد پیامبر تدوین می‌کنند. ایراد قابل توجه این مسئله اینکه حدیث زندگی زندگی اعراب قرن هفتم را روایت می‌کند و نباید به مسلمان امروز سراسر دنیا تحمیل شود. بحث جوامع مسلمان نیز همین است که زنان باید باحیا لباس بپوشند اما نباید وادار به پوشیدن برقع و برای آن مجازات شوند. به همین دلیل است که جوامع



مسلمان نسبت به کاربرد برقع ترجیحات متفاوتی دارند.

غرب و برقع

مسئله برقع یکی از منابع مسئله‌ساز برای کشورهای غربی بوده است. بعضی از آن به عنوان اسلام‌هراسی یاد می‌کنند اما دلیل اصلی مسئله امنیت است. به همین دلیل است که کشور فرانسه کلیه اشکال پوشش و آلات مذهبی را ممنوع کرد. هلند نیز پوشیدن برقع‌هایی که صورت را می‌پوشاند ممنوع کرده است. در ایالات متحده نیز مواردی پیش آمده است که زنان مسلمان برای اخذ گواهینامه رانندگی از برداشتن برقع خود (پوشش صورت) امتناع کرده‌اند. این کار باعث ایجاد مشکل می‌شود زیرا در این مواقع تشخیص هویت فرد بسیار دشوار خواهد بود، خصوصاً زمانی که فرد پوشش صورت داشته باشد. همانطور که پیش از این گفته شد، در مواقعی تروریست‌ها و مجرمان برای مخفی کردن خود از پلیس و مقامات از پوشش برقع استفاده کرده‌اند، بنابراین مسئله امنیتی به وجود می‌آید. گروه‌های حقوق زنان، چه مسلمان و چه سکولار، برای مقابله با چیزی که مطیع‌سازی زنان می‌خوانند به صورت فعال وارد عمل شده‌اند. در جوامع مسلمان، فمینیست‌های اسلامی و محافظه‌کاران از دکترین اسلامی به عنوان مبنای بحث در مورد حقوق زنان استفاده می‌کنند و شواهد خود را از قرآن، حدیث و زندگی زنان پیامبر در دوره‌های اولیه تاریخ اسلام آورند. رقیه شخوت حسین نویسنده مسلمان بنگلادشی در آرمان شهر رویایی خود به نام رویای سلطان از حجاب و برقع انتقاد می‌کند. آذر نفیسی، داستان نویس ایرانی-آمریکایی و نویسنده کتاب لولیتاخوانی در ایران، مرجانه ساتراپی، نویسنده داستان تصویری پرسپولیس، و پروین دارابی که کتاب خشم علیه حجاب را نوشته است از جمله مخالفان شناخته شده پوشش اجباری هستند. تاکنون کشورهای تونس و ترکیه تنها کشورهای مسلمانی هستند که در آن قانون پوشیدن حجاب را در ساختمان‌ها، مدارس و دانشگاه‌های دولتی ممنوع کرده است. عربستان سعودی و ایران تنها کشورهایی هستند که از طریق پلیس مذهبی دستورالعمل پوشش را به شکلی سخت‌گیرانه به اجرا در آورده و مجازات‌های شدیدی به آن اختصاص داده‌اند.

آینده برقع؟

برقع مخالفان و طرفداران زیادی دارد اما بسیاری از مسلمانان می‌پذیرند که اجرای چنین دستورالعمل‌هایی برای پوشش ضروری نیست. بر خلاف زمان‌های قدیم، بسیاری از کشورها اجرای برقع را کاهش داده‌اند. به رغم اینکه زنان به پوشیدن لباس‌های باحیا نظیر روسری تشویق می‌شوند (اکثر کشورهای اسلامی) دیگر زنان مجبور به پوشیدن برقع نیستند (تنها بعضی از کشورهای مسلمان). مسلمان‌های لیبرال و گروه‌های حقوق زنان می‌خواهند که اجرای اجباری برقع متوقف شود تا زنان (و دختران) بتوانند در مورد پوشیدن یا نپوشیدن برقع خود تصمیم بگیرند. هم‌اکنون این بحث به شدت میان علمای اسلامی، جوامع مسلمان و کشورهای غربی در گرفته است. به هر روی همانطور که اسلام وارد عصر مدرن می‌شود تنها باید دید که برقع در آینده چگونه خواهد بود



مقدمه

حجاب از نظر لغوی به معنای در پرده کردن است، که معنایی جامع را در بر می‌گیرد. اهل صوفیه نیز حجاب را پرده‌ای می‌دانند که انسان را از قرب حق باز می‌دارد و این حجاب را به ظلمانی و نورانی تقسیم می‌کنند.

اما امروزه حجاب با پوشش بدن مترادف شده است. معنایی که با شنیدن نام حجاب سریعاً در ذهن متصور می‌شود و ناخودآگاه دست‌ان زن را به سوی موهای خود می‌کشاند تا اگر حلقه از زلفشان افشان گشته، به زیر روسری بکشانند! این نوشتار نیز به این شق معنایی حجاب خواهد پرداخت.

بررسی مسئله حجاب و آزادی پوشش به علت اهمیت موضوع همواره توسط محققین بسیاری مورد واکاوی قرار گرفته است. اما به نظر می‌رسد کلید حل مسئله حجاب تنها در بررسی و توجه به این امر از منظرهای گوناگون و متفاوت است.

از آن رو این مقاله سعی دارد با بررسی کوتاه و گذرای مسئله حجاب، از پنج منظر حقوق بشر، سیاست، جامعه، دین و روان‌شناسی، به صورت مختصر چند دغدغه موجود در امر حجاب را مطرح کرده و به این نتیجه برسد که موضوع حجاب اجباری نه یک مسئله دینی که امری سیاسی و روانی می‌باشد.

حجاب و حقوق بشر

آزادی پوشش به عنوان یکی از حقوق اولیه و طبیعی انسان شناخته می‌شود. به شکلی که هر انسان فارغ از هر منظر دیگری حق دارد به هر شکل و میزانی که می‌پسندد پوشش خود را انتخاب کند و یا آن را به گوشه‌ای افکند. در این میان مسلماً نوع پوشش دلخواه هر فرد نمی‌تواند مانع حق دیگری باشد و با استدلال نقض حقوق و آزادی دیگری آن را به چالش کشید. دولت‌ها نیز موظف هستند که در راستای حفظ حقوق بشر با وضع قوانین آموزشی، حمایتی و حفاظتی این آزادی را پاس بدارند و با این ادعا که آزادی پوشش منجر به افزایش تعرض به انسان‌ها و آزار ایشان و انحطاط جامعه می‌شود این حق را پایمال نکنند و یا از خود سلب مسئولیت ننمایند.

متأسفانه در ایران شاهد آن هستیم که حکومت در بسیاری از موارد با رفع مسئولیت از گردن خود با ادعای آنکه بسیاری از تعرضات به واسطه نوع پوشش به ظن ایشان ناپسند، صورت پذیرفته است و راه جلوگیری از آن را نه برخورد با متعرضان و تامین امنیت در جامعه که تشدید حجاب - علی‌الخصوص توسط بانوان - دانسته‌اند و در پاره‌ای موارد به جای تنبیه متعرضان، مورد تعرض قرارگرفتگان توبیخ و جریمه شدند!

مسلماً اصل حمایت دولت از حق آزادی پوشش شامل حال کسانی که می‌خواهند با حجاب کامل در جامعه حاضر شوند نیز می‌شود. به گفته‌ای دیگر، در این مقال ما از آزادی پوشش سخن می‌گوییم، نه از با حجاب و یا بی‌حجاب بودن. و بررسی این اصل از منظر حقوق بشر مبتنی بر اصول انتزاعی و کلی خواهد بود که قوانین جاری به صورت جزیی در جهت حفظ این حقوق وضع می‌شوند.

حجاب و سیاست

فوکو می‌گوید اجبار یک نوع پوشش به مردم توسط حکومت در جهت بسط روابط قدرت تا حد زیست انسان‌هاست. در واقع فوکو معتقد است که انتظام تن انسان‌ها راحل اعمال قدرت می‌سازد. با این اعمال تن آدمی را محل زیست سیاست می‌سازد. در این میان انسان‌ها به عنوان ابژه‌های منفعلی از

تجلی قدرت حاکمیت در جامعه بروز و وجود می‌یابند. این مسئله تنها شامل حال حجاب اجباری نیست که سایر مظاهر تعیین پوشش اجباری از سوی حکومت برای مردم یک جامعه به همان اندازه مذبوم است. به عنوان مثال قضیه کشف حجاب رضاخانی و یا اجبار استفاده از کلاه پهلوی توسط وی نمونه‌ای از این نوع تلاش‌های حاکمیت برای تسری قدرت به زیست انسانی بوده است.

پس از انقلاب ۵۷ ایران نیز حاکمیت به صورت تدریجی توانست نوع پوششی را که نشانگر حاکمیت خود است در جامعه تسری بخشد. این عمل یا به صورت وضع قوانین و یا سخت کردن حیات انسانی در جامعه با وضع ارزش‌های جدید انجام شد. شعار یا روسری یا توسری، اذیت و آزار زنان بی‌حجاب در اوایل پیروزی انقلاب و یا قوانین مربوط به حجاب اجباری در سال‌های بعد و یا قانون منع فروش و استفاده از کراوات در این راستا انجام شد.

حجاب و جامعه

میزان حد پوششی که مورد پذیرش افکار عمومی در جامعه باشد در جوامع مختلف متفاوت است. به شکلی که ما شاهد آن هستیم که در بعضی جوامع برهنگی انسان قبح و یا نشانگر بی‌حیایی فرد تلقی نمی‌شود، اما در همان زمان و در جامعه‌ای دیگر حتی زنی با چادر و بدون روبنده را بی‌حیا می‌شمارند! به یاد دارم که در یکی از شهرستان‌های کوچک ایران که پایانه مسافری آن خارج از شهر قرار داشت، یکی از تفریحات جوانان آن شهر این بود که به پایانه آمده و به تماشای دختران دانشجویی که با مانتو بلند و مقنعه - ولی بدون چادر! - از اتوبوس‌ها پیاده می‌شوند بنشینند! حال آنکه در چند کیلومتر آن‌طرف‌تر، در مرکز آن استان، مانتو کوتاه و یا موی بیرون ریخته توجهی را جلب نمی‌کرد. نکته دردآور آنکه در این شهرها میزان تجاوزات دسته جمعی و یا قهرآمیز بسیار شدیدتر و ناراحت‌کننده‌تر از مراکز می‌باشد.

این مثال از آن رو مطرح شد تا به این نتیجه کلی برسیم که بحث پوشش و میزان آن در حقیقت نه یک مسئله ازلی و ابدی که در حقیقت برآیند عرف و نوع نگاه مردم آن جامعه به مسئله پوشش است. از این‌رو تلقی ذاتی از حجاب، آنچنان که منادیان حجاب اجباری به آن اعتقاد دارند، در واقع نوعی تنگ‌نظری و بسط نگاه محدود در زمان و مکان خود به اصول کلی همچون دین و دیگر دستاویزهای مطرح می‌باشد.

حجاب و اسلام

بسیاری از اسلام‌شناسان و روشنفکران دینی با بیان مکان‌مند و زمان‌مند بودن دین معتقدند که دین از کلیاتی ذاتی و انتزاعی سخن می‌گوید که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف قالب عملی متفاوتی را می‌طلبد. از این رو در خصوص مسئله حجاب این دسته از اصل پاکدامنی سخن می‌گویند که حفظ حجاب برای نیل به این اصل ذاتی می‌باشد و با توجه به متفاوت بودن حد

عملی نیل به این اصل در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، نوع حجاب و حد آن نیز متفاوت خواهد بود. از سوی دیگر این دسته از متفکرین دینی معتقدند که حجاب چشم و بالاتر از آن حجاب فکر متقدم بر حجاب بدن می‌باشد. چنانچه ذهن سیاه و بی‌حیا با وجود حفظ کامل حجاب بدن نیز مخرب و آسیب‌زننده خواهد بود. از این رو نمی‌توان با نقض حق آزادی پوشش زنان جامعه را از تخریب حفظ کرد. عده‌ای نیز با اصل دانستن جلوگیری از قبح دین و عدم اجبار در حفظ حجاب اسلامی با وجود تاکید بر میزان حداکثری پوشش برای حفظ حجاب اسلامی، با اتکا به اصل تسامح، اجبار آن به کل جامعه و افرادی که دارای اعتقادات دینی سفت و سختی نیستند را به مصلحت دین نمی‌دانند.

حجاب و روان‌شناسی

در ایران حجاب و پوشش بدن در قرن اخیر دو مرتبه محل مناقشات سیاسی بزرگی بوده است. یک بار در اوایل قرن ششمی اخیر رضاخان با قانون کشف حجاب و به ظن خود، برای متجددسازی جامعه با هر نوع حجاب برخورد کرد. کمتر از ۵۰ سال بعد، به واسطه انقلاب اسلامی سال ۵۷، این رویه کاملاً صورت عکس به خود گرفت و این بار حاکمان با قانون حجاب اجباری و به ظن خود، برای اسلامی‌سازی جامعه با هر نوع بی‌حجابی برخورد می‌کنند! با وجود صورت کاملاً متفاوت این دو جالب آن است که هر دو از نظر محتوایی با هم مشترکند. چنانچه در هر دو حالات اجبار و عدم توجه به حقوق طبیعی و همین‌طور سطحی‌نگری به امر بازسازی اجتماعی دیده می‌شود. با نگاهی روان‌کاوانه به قانون حجاب اجباری به نظر می‌رسد قانون حجاب اجباری توسط اسلام‌گرایان سنتی پس از انقلاب ۵۷ ایران در حقیقت عکس‌العملی روانی و انتقام‌جویانه از قانون کشف حجاب رضاخانی بوده است که منجر به جریحه‌دار شدن روح و روان این دسته از مبارزان سیاسی شده بود. مسلماً زمانی که اینان شاهد برخورد قهرآمیز با ناموس خود بودند و می‌دیدند که حجابشان را به زور از سر آنها برمی‌دارند، ضربات جبران‌ناپذیری از نظر روانی در وجود آنان وارد می‌آمد. از این رو در واقع پس از سوار شدن بر ارابه حکومت سعی کردند که رد این زخم را با اجباری کردن حجاب از بین برده و دل خود را آرام کنند!

نتیجه‌گیری

برآیند آنچه به اختصار ذکر شد این مهم را نشان می‌دهد که با وجود آن که آزادی انتخاب نوع و میزان پوشش به عنوان یک حق طبیعی شناخته می‌شود اما برای نیل به این مهم نیاز است با آموزش جامعه و افزایش آگاهی عمومی، عقلانیت و فرهنگ پذیرش و احترام به حقوق دیگران را بسط داد. در این راستا ایدئولوژی حاکمیت در راستای تعیین نوع پوشش تنها برای تسری قدرت و حکومت خود در سطح زیست انسان‌ها بوده و فاقد معیار دینی و اخلاقی می‌باشد. از این رو مسئله حجاب نه یک مسئله دینی، که یک حربه سیاسی می‌باشد که با تمامی موازین حقوق بشری نیز در تضاد است. از سوی دیگر، با نگاه به تاریخ ۱۰۰ ساله اخیر می‌توان به این نتیجه رسید که حجاب اجباری در ایران پس از سال ۵۷، علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، عکس‌العملی روانی در جهت التیام زخم کهنه ناشی از کشف حجاب رضاخانی بوده است. از این رو عدم توجه رضاخان به عرف جامعه و مسایل روانی در اجرای قانون کشف حجاب به آن جایی کشید که حاکمان فعلی نیز بدون توجه به مسایل اجتماعی و حقوق بشری و روانی به صورت قهرآمیزی حجاب اجباری را گسترش می‌دهند!





محترمش شمرد و حتی ارضاءش کرد با ازدواج موقت و چند همسری در راستای ارضاء و حجاب زن در راستای کنترل.

در واقع حاکمیت می گوید ما موقعیت زن را تغییر می دهیم و دستکاری اش می کنیم تا اوضاع بر وفق «مراد» مرد بگردد. نکته در اینجاست حاکمان ایران معتقدند همانگونه که کنترل چشم چرانی برای مرد سخت است خودنمایی نکردن هم برای زن سخت است.

و اما مرد چه؟ این حیوان حشری جنسی که نه می تواند بر غریزه خود لجام زند و نه می تواند زن را غیر از یک کالای جنسی بفهمد. این برخورد کالایی چندان هم مهم نیست اگر تو فقط مردی باشی در کوچه و خیابان یا کاربری مجازی در نت. دستگاه دینی، عرفی و سیاسی ایران سالهاست می کوشد این انزجار اجین شده با زن را اینگونه در مردان بپروراند. از خردسالی تا کهن سالی.

اما اجازه بدهید تکلیفمان را همین جا روشن کنم. من نمی خواهم از زنان کلیتی منفعل شده و تثبیت یافته در نقش معصوم و قربانی هرزه گی بسازم و زنانی را که بعضاً از برخی از همین کنشهای کلامی و نگاهی و... هم لذت می برند به چیزی متهم کنم و صفتی در دستگاه اخلاق حاکم بدهم. زنان موجوداتی فاقد امیال و نگاه جنسی نیستند که در هر شرایطی قربانیش باشند و یا مردان نه یکسره و به تمامی کاربران این گفتمان خواهند بود و نه همیشه سوژه های جنسی به انقیاد برنده و متجاوز و احتمالاً هتاک!

پدرسالاری ایرانی از مردان و زنان می خواهد بازیگران این نقشهای تقابلی و ایستا باشند. می خواهد که همدیگر را تا همین سطح جنسی بفهمند. گو اینکه مردانی هم هستند که قایل به لذت بری های

از زور و نیروی قهریه در این راستا نداریم. چرا که ما خواهان امنیت در جامعه هستیم و نمی خواهیم جامعه به سوی غربی شدن و اروپایی شدن برود. حال همه ی سوالاتی نظیر اینکه آیا اوضاع امنیت در خانواده و جامعه، در ایران اسلامی و کشورهای غربی متفاوت است را پیش خود نگه دارید. من در این متن به این گونه نکات و داعیه ها نمی پردازم. از این قبیل نکات در سیاست جمهوری اسلامی زیاد دیده می شود.

آنچه من بدان می پردازم این پرسش است که تمام دستگاهها و تربیون های حاکمیت و روحانیت که همصدا گشت ارشاد را صدا می زنند (در دامنه ترس از زلزله تا نگرانی امنیت جامعه و بالاخص زنان) و دولتی که «مصرانه!» مقاومت می کند چه می گویند؟

از نگاه نیروهای مذهبی احتمالاً زن چیزی جز کالای جنسی نیست که البته می توان بر غرایزش افسار زد و در لفافه اش پیچید، بر عرصه پیکرش زین گذاشت و تاخت و به انحاء گوناگون از جامعه حذف کرد و به آشپز خانه اش بازگرداند. مرد هم در این نگاه چیزی بیش از حیوان غریزی حشری نیست که احتمالاً چشم چرانی از حقوق بلامنازع اوست. او از ذره ای اراده در کنترل این غرایز لجام گسیخته برخوردار نیست پس از همین روست که باید صورت مسئله را پاک کرد و کالای جنسی را از برابر چنگالش دور کرد. این حق لایتغیر چشم چرانی را می توان به اشکال گوناگون فهمید،

برخی نیروهای مذهبی و اصولگرای حکومت ایران هر گاه سخن از حجاب و عفاف می شود از غریزه زن سخن می گویند و بی اتکا به جامعه آماری یا تحلیل روانکاوانه یک case و نه از تحلیل گفتمانی تکست (text) زنانه! از منبع لایزالی که متن «ترینه- محور» بدان ارجاع می دهد استفاده می کنند: متون دینی؛ بدون اینکه مرجوعاتشان را بتوانی بیابی یا آنکه با آنها سخن بگویی. اینجاست که متون مقدس مهم می شوند چرا که پیش فرض هایش به (اعتبار قدرت) زیرسوال رفتنی نیست و حکمهایی که می دهد تابوهایی دست نیافتنی هستند.

در واقع حکومت به اعتبار منابع بی نام و نشان خود معتقد است که زنان بطور غریزی بدنبال ترمرد و خود نمایی اند. زنان در رقابت دائمی خود با سایر زنان در جلب نگاه مردانه می کوشند و نیاز دارند خود را و جاذبه های جنسی خود را به نمایش گذارند. (این گفتمان البته هیچ لذت جویی جنسی برای زن قایل نیست و زنانی را که بدنبال لذتجویی و کام رانی باشند هرزه و... می خواند. اینجاست که فهمیدن میل عرضه کردن بدن از سوی زن به مردان دشوار می شود و احتمالاً جنبه های مازوخیستی دارد.) زنان نیاز دارند دیده شوند. حاکمان دینی ایران معتقدند مردان هم به طور غریزی چشم چراند و بدنبال دید زنی زنان. این دو غرایزی هستند که خداوند به انسان عنایت کرده اما به دو نمود متفاوت در دو جنس.

به زعم حاکمان ایران از آنجایی که ما در اسلام قایل به ارضاء جنسی چه در سطح کلامی، دیداری و جسمی تنها در چارچوب خانواده ایم و چون زنان تنها مجاز به نمایش خود برای مرد خود هستند بنابراین ما حجاب را برمی گزینیم و از آن دفاع می کنیم و هیچ ابایی هم از استفاده



دیالکتیکی اند. قابل به درک زیبایی شناختی از بدن‌ها و گفتار و نوشتاری پذیرنده دیگر بودگی. با ادای احترام به آنان اما ما با این نگاه «فالوس محور» و دیگر ستیز دیر آشناییم. نگاهی که تجارب انسانی بسیاری را از زنان دریغ می‌ورزد و چشم چرانی را حق خود دانسته و به تبع آن به حذف دیگری بر می‌خیزد. چشمان خود را بر بدن زن می‌چراند و زنان خودی را «ناموس» می‌سازد و در پستو پنهان می‌دارد و باد گلویی از سر ارضاء میل می‌زند و از امنیتی که برای زنان خودی می‌آفریند، غرور می‌ورزد.

ما اما با فقری که از آموزش، تجربه و سوژه گی خود در پستوهای خانه عایدمان شده دیر آشناییم. این نتیجه همان امنیت خانگیمان بوده است. این نتیجه محتوم و لاجرم چشم چرانی‌هایی بوده که «دشمنان عزیزمان» ما را از آن حفظ نموده‌اند و کنه تاریک و اخته پستوی خانه را بر ما نیک‌تر پنداشتند. با این همه بوده‌اند زنانی از ما که مانده‌اند. در همین عرصه تنگ ایستاده‌اند تا تغییری در سبک زندگی و وضعیت موجود بیافرینند. آنچه نگاه دم و دستگاه‌های حاکم را بر این ادبیات خیابانی ارجح می‌کند جایگاهی است که برخی نیروهای سنتی و مذهبی دارند در مقام کسی که می‌تواند قدرت بورزد و نگاه سیستمی خود را بر بدن زن اعمال کند و عرصه بدن زن و تنانگی‌اش را مورد تاخت و تاز قرار بدهد. چه بطور کلامی در رسانه و چه بطور عملی در ادارات و نهادهای خیابان‌ها. او می‌تواند زن را از بدن خویش تبعید کند. می‌تواند دستگاه چشم چرانی و دید زنی قانونی بوجود آورد که در خیابان‌ها می‌چرخد.

حکومت می‌تواند در جایگاه شخص حقوقی که می‌خواهد امنیت جامعه را حفظ کند از چشم چرانی مردانه دفاع کند و صورت مسئله را پاک کند و زنان را از برابر دید [حیوان جنسی حشری] دور کند تا امنیت دوباره حاکم شود. این تلقی، زن و مرد را در یک تبادل دوتایی معنا می‌کند مانند تمام دو تایی‌های دیگر زبان نظیر خصوصی/عمومی، کلی/جزئی، نژاد سفید/نژاد سیاه و...

اینجا درست برهه بین این تقابلهای دوتایی است جایی است که بقول سیکسوس خشونت‌زاده می‌شود. این نگاه ذات باور معتقد است به نظام کلامی تک خطی برای مردی که شارح و واضع آن است. در نظرگاه مطهری با بازگشت به ذات این تقابلهای مثل زنانگیست که می‌توان در برابر تساوی حقوق زن و مرد موضع گرفت و از تشابهات و تفاوت‌ها سخن گفت با ارجاع به همان منابع لایزالی که ذکرش رفت. اینجاست که کرامت زن «حجاب، چند همسری، نقش مکرم مادری و خواهری و همسری» است نه «زن بودگی» و کرامت مرد نیز در سایه «حجاب زن، چند همسری، ازدواج موقت و مادر و خواهر و همسر پرستی (ناموس) و ستیزی توامان» تأمین می‌شود. این نتیجه یک نگاه ذات باورانه است.

نگاه سنت پرست و دین مدار حاکم در ایران، زن را به انزوای درونی و تبری جویی از بدن خویش دعوت می‌کند و بدن زن را به شکل رازی سر به مهر و نامکشوف بازنمایی می‌کند. تابویی که احتمالاً اگر زنی بخواهد در آن به اکتشاف بپردازد و بازشناسدش، هرزه، فاحشه، روسپی و... خواهد بود.



«ملاکین» بودند در عمل، مبارزه برای دفاع از آزادی پوشش و حجاب زنان را غیرعمده و حتی بی‌اهمیت تلقی می‌کردند. بعضی از درگیری‌ها نیز بر سر این موضوع صورت گرفت که چادر حجاب اسلامی نیست و روسری و دیگر اشکال حجاب هم نقش حجاب اسلامی را دارد و شاید این خود باعث به فراموشی راندن اصل ماجرا - که همانا حجاب اجباری بود - شد.

اصلی‌ترین واکنش رسمی را در آن زمان دولت موقت نشان داد؛ عباس امیرانتظام سخنگوی دولت اعلام کرد: نخست وزیر و همه آقایان وزرا معتقد به آیه کریمه لا اکراه فی الدین می‌باشند و دستور اجبار برای خانم‌ها صادر نمی‌کنند.

البته اعتراضات در شهرهای دیگر نظیر سنندج و شیراز علیه حجاب اجباری صورت گرفت و در نهایت مسئولین حکومتی تلویحا از سر این قضیه عبور کردند.

آیت‌الله خمینی که در سال ۵۷ بعد از تنها اظهار نظر رسمی‌اش در مورد حجاب دیگر هیچ موضعی اتخاذ نکرده بود، در تیرماه ۱۳۵۹ طی یک سخنرانی، شدیداً از دولت انتقاد کرد که چرا هنوز نشانه‌های شاهنشاهی را در ادارات دولتی از بین نبرده است. وی به دولت بنی‌صدر ۱۰ روز فرصت داد تا ادارات را اسلامی کند.

اما این بار بر خلاف سال ۵۷ اعتراض گسترده و شدیدی علیه این سخنان صورت نگرفت. شاید یکی از عمده دلایل این سکوت را بتوان مربوط به فضای سیاسی آن زمان دانست. ناآرامی‌های کردستان و ترکمن‌صحرا و نیز شروع درگیری بین نیروهای چپ و حزب‌اللهی‌ها در تهران و چند شهر دیگر، مجال پرداختن به موضوع حجاب را از مردم گرفته بود. ضمن آنکه بسیاری از نیروهای روشنفکر در آن زمان یا کشته شده و یا در زندان بودند، برخی نیز ایران را ترک کرده بودند.

سرانجام مجلس شورای اسلامی ایران در سال ۱۳۶۳ قانون مجازات اسلامی را به تصویب رساند. به موجب این قانون هرکس در معابر عمومی حجاب را رعایت نکند، به ۷۲ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

از این تاریخ فشارها بر پوشش زنان بیشتر شد و در دوران پس از جنگ و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی نیز محدودیت‌های شدیدی برای

۱۶ اسفند ۱۳۵۷ روزنامه کیهان با این تیتر منتشر شد: «زنان باید با حجاب به ادارات بروند». در واقع هنوز یک ماه از پیروزی انقلاب ۵۷ نگذشته بود که آیت‌الله خمینی در سخنرانی مدرسه رفاه ضمن انتقاد از دولت مهندس بازرگان به دلیل انقلابی نبودن گفت: در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زندهای لخت بیایند. زن‌ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند.

زنان در آستانه بزرگداشت ۸ مارس روز زن با این خبر مواجه شدند و واکنش‌های مختلفی به آن نشان دادند. عده‌ای از زنان در بیمارستان‌ها و دختران دبیرستانی در مدارس تجمعات اعتراضی تشکیل دادند. حدود ۱۵ هزار زن از دانشگاه تهران راهپیمایی در اعتراض به حجاب اجباری بر پا کردند.

زن‌ها شعار می‌دادند: «ما با استبداد مخالفیم»، «چادر اجباری نمی‌خواهیم». با این حال بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی در آن بازه رویکردهای دیگری را اتخاذ کردند. برای مثال هما ناطق، روشنفکر لائیک و از اعضای کانون نویسندگان، در سخنرانی خود در دانشگاه تهران در بهمن ۵۷ ضمن زیر سوال بردن تمام فعالیت‌های حکومت پهلوی برای زنان و ظاهری خواندن آن‌ها اعلام کرد که آزادی زنان منوط به آزادی کل جامعه است و روزی که انقلاب واقعی به ثمر رسید زنان نیز آزاد خواهند شد. او در اشاره به مساله حجاب ضمن حمله شدید به کشف حجاب رضا شاه گفت: زنی که پوشش خود را نمی‌تواند آزادانه برگزیند عقاید خود را نیز نمی‌تواند آزادانه انتخاب کند. این خود سازش است و با ستیزه‌جویی در تضاد است

مریم فیروز عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در برابر کسانی که دل نگران حقوق زنان بودند اعلام کرده بود: «در تاریخ ایران کسی همانند خمینی پیدا نشده است که زن را آن گونه که در خور مقام اوست ارجمند دارد».

البته دو هفته پس از پیروزی انقلاب ۵۷ لغو قانون حمایت از خانواده، به عنوان اولین قانون لغو شده توسط دفتر آیت‌الله خمینی نشانه روشنی از حساسیت روحانیت و انقلابیون مذهبی به مساله زنان بود، این عمل اگر چه با انتقادهایی روبرو شد اما باز هم روشنفکران ترجیح دادند با سکوت یا توجیه از کنار آن عبور کنند.

بخش بزرگی از احزاب و سازمان‌ها و روشنفکران نزدیک به آن‌ها که درگیر مبارزه «ضد امپریالیستی»، «ضد سرمایه داری وابسته» و یا «ضد انقلاب» و



حجاب موضع گرفته‌اند. سایت الف (سایت خبری-تحلیلی احمد توکلی) در یادداشت‌هایی از مکانیسم‌های حجاب اجباری انتقاد کرده است. باید دید حکومت جمهوری اسلامی چه برنامه‌های جدیدی برای برخورد با زنان در پیش خواهد گرفت و در این میان نقش جنبش‌های اعتراضی در مواجهه با این برخوردهای خصمانه به چه شکل خواهد بود.

پوشش زنان در جامعه اعمال می‌شد. با روی کار آمدن خاتمی به عنوان رئیس جمهور اصلاحات، تا حدودی گفتمان روشنفکری دینی با رویکردهای سکولار، فضای باز اجتماعی را به ارمان آورد که تا اندازه‌ای پوشش زنان با محدودیت کمتری روبرو بود. از سال ۸۳ با راه‌اندازی «گشت ارشاد» برخورد با بی‌حجابی در خیابان‌های

پایتخت آغاز شد، اما نه به طور رسمی و پیوسته. از سال ۸۶ بود که این طرح با ابلاغ قانون‌های جدید، کار خود را با جدیت بیشتر در تهران و شهرهای کلان و با حوزه اختیارات بیشتری - برخورد با بی‌حجابی، مبارزه با اوباش، جمع‌آوری معتادین خیابانی و ... - دوباره از سر گرفت.

در دی ماه سال ۸۴، قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب توسط ریاست جمهوری ابلاغ شد. قانونی که در آن برای بیش از ۲۰ دستگاه مختلف، تکالیفی در باب ترویج عفاف و حجاب معین کرده بود. قانونی که هیچ‌گاه بر نحوه اجرایش نظارتی جدی نشد و گزارش‌های دقیقی از میزان اجرای آن منتشر نشد.

از آن سال طرح امنیت اخلاقی در بازه‌های مختلف و با شیوه‌های گوناگون اجرا می‌شد. برخی از اصولگرایان با اجرای مقطعی گشت ارشاد مخالفت داشتند و خواستار برخورد مستمر با بدحجابان در سطح جامعه شدند.

پس از انتخابات سال ۸۸ و شکل‌گیری جنبش سبز تا اندازه‌ای مسئله حجاب برای حکومت فراموش شد؛ اما پس از سرکوب مخالفان و تا حدی آرام شدن فضای ظاهری سطح جامعه دوباره شاهد برخوردهای شدید و این بار مستمر نیروی انتظامی با زنان و دختران تحت عنوان گشت ارشاد هستیم.

مکانیسم‌های جدید برخورد با بدحجابان از بازداشت و تعهد کتبی شروع و به جریمه نقدی و حتی زندان ختم می‌شود. هر چند در فرایند تذکر و بازداشت، برخوردهای خشونت‌بار و در برخی موارد توهین آمیز نیروهای انتظامی هر چه بیشتر موج نارضایتی را در جامعه ایجاد کرده است.

این در حالی است که برخی از اصولگرایان داخل نظام نیز به تازگی در برابر برخوردهای نظامی با مقوله

مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران



گزارش آماری وضعیت حقوق بشر ایران - اردیبهشت ۹۱

در این نوشتار ۲۵۷ گزارش حقوق بشری منتشره اردیبهشت ماه در ۱۱ رشته حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. و علاوه بر تلاش برای ارتقای دقت گزارشات، سعی شده است جنبه‌های آموزشی نیز در گزارش تقویت شود. بررسی حقوقی اخبار و گزارشات مهم و پرداختن به گزارشات که بیشترین توجه را به خود را اختصاص داده است در کنار استفاده از محاسبات آماری و نموداری را باید از دیگر نکات برجسته این گزارش دانست.

ارزیابی عمومی اخبار نقض حقوق بشر در اردیبهشت ماه

در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ نیز هم‌چون گذشته نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در کشور به قوت خود ادامه یافت و حتی با افزایش اجرای احکام اعدام و همین‌طور صدور این حکم برای فعالین سیاسی نسبت به ماه‌های پیشین مواجه شدیم. از سوی دیگر، مصادف شدن دومین ماه سال با روز جهانی کارگر (اول ماه می) و برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران زمینه ساز تشدید فشارها بر فعالین کارگری و فرهنگی شد.

بدین ترتیب، هوشنگ رضایی، زندانی سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر کرج از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به اتهام محاربه از طریق ارتباط و همکاری با حزب کومله به اعدام محکوم شد.

هم‌چنین سیروان نژادی و ابراهیم عیسی‌پور دو تن از اهالی روستایی در سردشت که ۱۴ تیرماه سال ۹۰ توسط مأمورین امنیتی بازداشت شدند، از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب مهاباد به اتهام محاربه از طریق همکاری با یکی از احزاب کردی به اعدام محکوم شدند. این دو تن اخیراً از زندان مهاباد به زندان اورمیه تبعید شدند.

سمکو خورشیدی نیز که بیش از یک سال است در بازداشت به سر می‌برد و در حال حاضر در زندان سقر محبوس است، به اتهام محاربه و درگیری مسلحانه و وابستگی به یکی از احزاب کردی از سوی دادگاه انقلاب اسلامی سقر به اعدام محکوم شده است.

حکم غلامرضا خسروی سوادجانی، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین هم که پیش‌تر بنابر رای شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی با اتهاماتی نظیر جاسوسی و کمک مالی به سازمان مجاهدین خلق ایران، با مجازات مرگ مواجه شده بود، از سوی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور تایید شد.

در مورد اجرای احکام اعدام هم در اردیبهشت ماه دستکم ۷۷ نفر در شهرهای مختلف کشور به دار آویخته شدند. در این بین می‌توان به اعدام مجید جمالی فشی در تهران، که از سوی دستگاه قضایی به ترور مسعود علی محمدی از دانشمندان هسته‌ای ایران متهم شده بود، اشاره کرد.

از سوی دیگر با انباشت مطالبات کارگری هم‌زمان با روز جهانی کارگر روبه‌رو بودیم. مأموران امنیتی نیز در آستانه‌ی این روز مضاف بر اینکه به بازداشت فعالین کارگری از جمله ذبیح‌الله باقری در اصفهان و احضار شماری از قبیل محمود صالحی، عمر شاکری و حسین مرادی دست زدند، مراسمی را که به این مناسبت توسط کارگران و فعالین کارگری در سنجندج برپا شده بود؛ با سرکوب و بازداشت عده‌ای ناتمام گذاشتند. این افراد با تجمع در خیابان سیروس به سمت چهار راه سیروس دست به راهپیمایی زدند و پلاکاردهایی با مضامین "نان، مسکن، آزادی" و "کارگر زندانی آزاد باید گردد" در دست داشتند.

در خصوص تشدید روند سانسور و جلوگیری از فعالیت در حوزه‌ی فرهنگ، در حالی روز سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت‌ماه، بیست و پنجمین دوره نمایشگاه کتاب تهران با حضور محمود احمدی‌نژاد، رئیس دولت دهم جمهوری اسلامی، محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و برخی مسئولان اجرایی به شکل رسمی گشایش یافت که علاوه بر نشر چشمه که پیش‌تر اعلام شده بود از حضور در نمایشگاه محروم است، ۱۰ ناشر دیگر از جمله نشر "آهنگ دیگر"، "امید فردا"، "کویر"، "تیمورزاده"، "دفتر شعر جوان"، "بوتیمار"، "طرح نو"، "انتشارات بهشتی" از این رخداد فرهنگی حذف شدند. ناشرانی چون "اختران" و "آگاه" نیز همچون سال‌های گذشته از حضور در نمایشگاه کتاب تهران بازمانده‌اند. دستکم ۱۲۰ عنوان کتاب هم از نمایشگاه به علت آنچه عدول از قوانین نمایشگاه خوانده شده است، جمع‌آوری شدند و شش غرفه در طول نمایشگاه به دلیل آنچه عدم رعایت شئون اسلامی (بدحجابی)، عدم رعایت آیین‌نامه‌ی انضباطی و عدم رعایت قانون عنوان شده است، بسته شدند.

هم‌چنین جدا از اینکه "انتشارات صدیقی" و "انتشارات فاروق اعظم" زاهدان که به عنوان دو ناشر معتبر و فعال اهل سنت شناخته می‌شوند، با وجود ثبت نام به موقع، از حضور در نمایشگاه کتاب منع شدند، مدیر نشر آراس کردستان از پلمب ۳ غرفه نشر کتاب ویژه اهل سنت در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران خبر داد.

بازتاب ویژه اخبار در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

در این بخش سعی شده به آن دسته از گزارش‌های نقض حقوق بشر در اردیبهشت ماه که با حساسیت و توجه بیش‌تری دنبال شده و از استقبال گسترده‌ای از سوی افکار عمومی نسبت به بسیاری از دیگر موارد برخوردار شدند، اشاره شود. بدیهی است که این توجه بیش‌تر، الزاماً به معنی شاخص بودن این دسته از گزارشات به لحاظ حجم نقض حقوق بشر نیست.

محکومیت محمود شکریه، کاریکاتوریست، به جرم کشیدن کاریکاتوری از احمد لطفی آشتیانی نماینده‌ی اراک در مجلس شورای اسلامی، به تحمل ۲۵ ضربه شلاق، از این دسته از اخبار محسوب می‌شود. آقای شکریه این کاریکاتور را در نشریه‌ی "نامه‌ی امیر" منتشر کرده که در دهمین سال فعالیت مطبوعاتی خود در استان مرکزی بوده و پرتیراژترین نشریه استان مرکزی و نشریه‌ای با مشی انتقادی است.

در پی اعتراضات صورت گرفته از سوی امامان جماعت در برخی از شهرهای ایران در نماز جمعه‌ها، پلیس نیز با اجرای طرح موسوم به "امنیت اخلاقی" در سطح شهر تهران اقدام به بازداشت جمعی از زنانی نمود که گفته می‌شود "بدحجاب" و "بد پوشش" هستند. این نوع برخوردها که عموماً به شیوه‌ای تند و زننده صورت گرفته است، حتی طی روزهای برگزاری نمایشگاه کتاب، در محل نمایشگاه (مصلی تهران) هم نمود پیدا کرد.

علاوه بر این موارد، بازداشت نرگس محمدی، وکیل پایه یک دادگستری و نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر، به منظور اجرای حکم شش سال زندان تعزیری در حالی که بر اثر فشارهای وارده، بیماری مضمّن فلج عصبی - عضلانی وی که در دستگیری پیشین خود به آن مبتلا شده بود مجدداً اوج گرفته است، از گزارش‌هایی بود که با پوشش و توجهات نسبتاً مناسبی همراه شد.

کم توجهی به گزارش‌های حقوق بشری

در مقابل بخش قبل، بسیاری از گزارش‌های حقوق بشری اساساً با کم توجهی و بعضاً بی‌توجهی رسانه‌ها و افراد فعال در شبکه‌های اجتماعی که به هر ترتیب تشکیل دهنده‌ی قسمتی از افکار عمومی اند؛ روبه‌رو می‌شوند. این نوع توجهات هدفدار و تبعیض در امور انسانی، هم سویی آشکاری را با رسانه‌های دولتی برقرار می‌کند.

در ابتدا لازم است تأکید شود که صدور و یا تایید احکام اعدام برای ۵ زندانی سیاسی که در ابتدای گزارش به آن پرداخته شد، به رغم اهمیت بازتاب مناسبی نداشتند.

در ماه گذشته دو کارگر زن کارخانه‌ی سیمان لارستان علی‌رغم ۶ سال سابقه کار پس از بازگشت از مرخصی زایمان از کار اخراج شدند و کارفرما نیروهای جدیدی جایگزین آنان کرده است. در این واحد تولیدی ۱۰ زن مشغول به کار بودند که دو نفرشان به این شیوه اخراج شده‌اند.

هم‌چنین یک زن کارتن خواب به نام آرزو در بامداد یکی از روزهای اردیبهشت ماه در چادری نمر و تاریک در تپه‌ای در تهران پارس زایمان کرد و پسری را بدنیا آورد. تکنیسین‌های اورژانس تهران در عملیاتی شبانه پای در بیابانی وحشتناک گذاشتند تا این مادر و نوزاد را نجات دهند.

از سوی دیگر در تداوم روند فشار بر اساتید مستقل در دانشگاه‌ها، وزارت علوم دولت دهم، حکم اخراج دکتر "حسین واله" و "محمد سعید حنایی کاشانی" دو تن از اساتید گروه فلسفه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی را ابلاغ نموده است.

گزارشی از قطع شدن ۴ انگشت دست راست یک زندانی متهم به سرقت در مشهد هم از دیگر موارد فاحش نقض حقوق بشر در ماه گذشته بود. این فرد در دادگاهی در شهرستان ایرانشهر به اتهام ارتکاب سرقت‌های متعدد به این حکم، محکوم شده بود.

معاون سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور هم از در معرض تبدیل شدن ۱۱۸ میلیون هکتار از اراضی کشور به بیابان خبر داده است.

پس از ممانعت از حضور شهروندان تبعه‌ی افغانستان در یکی از پارک‌های اصفهان در ماه گذشته و واکنش‌های متعدد، مدیر کل دفتر اتباع و مهاجران خارجی استانداری مازندران بر خروج اتباع "غیرمجاز" در مازندران تاکید کرد و گفت: "اتباع بیگانه غیرمجاز تا پایان خرداد مهلت دارند تا استان را ترک کنند. وی با اشاره اینکه مازندران به‌عنوان تنها استان ممنوع برای حضور اتباع مجاز و غیرمجاز شناخته شده است مدعی شد که "امروز دیگر حضور افغان‌ها برای مازندران یک تهدید به شمار می‌رود چرا که اتباع بیگانه‌ای که به صورت غیرمجاز وارد کشور شده‌اند فرصت‌های شغلی را اشغال نموده‌اند."

بررسی حقوقی برخی از گزارش‌های اردی‌بهشت ماه

در این گزارش سعی شده علاوه بر اشاره به اخبار نقض حقوق بشر در مقطع زمانی مشخص و ارائه‌ی آمار، برخی مستندات حقوقی مرتبط نیز به علت لزوم آموزش در کنار اطلاع‌رسانی، بررسی شود.

فشار بر کارگران جهت عدم گرامی‌داشت یکم می و عدم صدور موافقت با برپایی هرگونه تجمع و راهپیمایی هم در حالیهست که این مهم جزو حقوق صنفی کارگران است و حتی طبق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز دولت باید نسبت به ارائه‌ی مجوز راهپیمایی در روز جهانی کارگر اقدام کند. بایستی اشاره کرد که در سال‌های اخیر کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب با نادیده گرفتن این اصل از قانون اساسی به بهانه‌های مختلف از برگزاری راهپیمایی صنفی کارگران جلوگیری می‌کند.

علاوه بر این اخراج کارگران زن پس از مرخصی زایمان در حالی صورت می‌گیرد که بسیاری از زنان کارگر سرپرست خانوار هستند و نیاز به حمایت بیشتری دارند. مواد ۶۷ قانون تامین اجتماعی و ۷۶ قانون کار مرخصی زایمان به همراه حقوق و امکان بازگشت به کار را از حقوق زنان کارگر می‌شناسد.

قطع اعضای بدن متهمان نیز یکی از غیرانسانی‌ترین شیوه‌ی های اعمال مجازات است که بی تردید هتک حرمت و حیثیت محکومان را نشانه می‌گیرد و ماده‌ی ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم اشاره می‌کند که هیچکس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ردیلی قرار داد.

طبق قوانین جمهوری اسلامی شهروندان تبعه‌ی افغانستان در شرایطی قادر به اخذ تابعیت ایرانی نیستند و فرزندان ایشان، حتی در صورت تولد در خاک ایران نیز امکان برخورداری شدن از شناسنامه‌ی ایرانی را ندارند و از حق تحصیل نیز محرومانند که طبق قوانین جاری در مقاله‌نامه‌های بین‌المللی، امکان اخذ تابعیت یک کشور، پس از طی پروسه‌های حقوقی میسر است. بند ۱۵ از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر با بیان اینکه هر فردی حق دارد که تابعیتی داشته باشد و هیچ کس را نباید خودسرانه از تابعیت خویش، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد، بر این مهم صحه می‌گذارد.

در رابطه با صدور احکام متعدد اعدام توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، ماده‌ی ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده‌ی ۶ اعلامیه حقوق مدنی-سیاسی، هشدار می‌دهند که حق زندگی، از حقوق ذاتی هر انسان به حساب می‌آید و این حق بایستی به موجب قانون نیز حمایت شود. بند ۲ ماده‌ی ۱ دومین پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی به منظور القای مجازات مرگ هم اقدامات لازم در جهت منسوخ کردن مجازات مرگ در قلمرو قضائی را، به کشورها گوشزد می‌کند.

تداوم سانسور و ممانعت از فعالیت آزادانه‌ی ناشرین عموماً و عدم مجوز شرکت آن‌ها در نمایشگاه بین‌المللی کتاب خصوصاً، از مصادیق بارز مبارزه با آزادی اندیشه و بیان است که بسیاری از مقاله‌نامه‌های جاری منجمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی بر آن تاکید ورزیده‌اند. در بند ۲۵ اعلامیه‌ی هزاره نیز آمده است منع آزادی رسانه‌ها برای اجرای نقش اساسی آن‌ها و نیز حق مردم برای دسترسی به اطلاعات تضمین شود.

مقدمه آمار

بر اساس گزارش‌های گردآوری شده از سوی نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر

در ایران، در محدوده زمانی اردی بهشت ماه سال ۱۳۹۱ تعداد ۲۵۷ گزارش از سوی حداقل ۴۶ منبع خبری یا حقوقی انتشار یافته است.

در بررسی موردی ۲۵۷ گزارش اردی بهشت ماه، تعداد ۲۹۸۱۸ مورد نقض حقوق که ۷۷۸۲ مورد آن نقض مستقیم حقوق بنیادین بشر با حضور آمر در تطبیق با اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعداد ۲۲۰۳۶ مورد آن نقض حقوقی است که در عین وجود معاهدات بین‌المللی، نقض بنیادین حقوق بشر محسوب نمی‌شود؛ ارزیابی شده است.

عمده موارد نقض حقوقی که علیرغم تاثیر مستقیم از سیاستگذاری‌های حکومت، اقدام مستقیم و منظم نقض حقوق بشر را در بر نمی‌گیرد، در حوزه کارگری بوده است و حقوقی از قبیل بلاتکلیفی و یا بیکاری کارگران پس از تعطیلی کارخانه رخ داده است.

بدیهی است گزارش‌هایی که در پی می‌آید با توجه به عدم اجازه دولت ایران به فعالیت مدافعان حقوق بشر تنها بخش کوچکی از نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران است. در موضوع میزان خطای گزارش که حداکثر ۳ درصد در بحث منابع برآورد می‌شود باید اشاره کرد که ارگانهای خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران میزان ۳۵ درصد گزارش‌های این ماه را ارائه و مستند کرده‌اند، رسانه‌های حکومتی یا نزدیک به دولت میزان ۳۲ درصد و سایر منابع خبری-حقوقی غیر دولتی ۳۳ درصد گزارش‌ها را منتشر کرده‌اند که بدیهی است بخش آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران امکان زیادی برای مستند کردن گزارش‌های سایر گروه‌های خبری یا حقوقی را ندارد و در این حوزه حسب تجربه و شناخت خود عمل می‌کند.

"در حال حاضر در گزارشی که پیش رو است، میزان موارد نقض حقوق نسبت به ماه مشابه سال قبل ۶درصد افزایش و نسبت به ماه قبل نیز ۲۶درصد افزایش داشته است."

مشروح آمار

کارگری:

در اردی بهشت ماه سال جاری ۵۲ گزارش در مورد نقض حقوق کارگران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به ثبت رسید که تعداد ۱۸ گزارش از آن گزارش‌هایی را در بر می‌گرفت که مستقیماً نقض حقوق بشر نبوده ولی مرتبط به سیاستگذاری‌های حکومت و همینطور حقوق مدنی است. مجموع موردی این نقض حقوق بالغ بر ۲۷۱۸۷ مورد است.

بر اساس این گزارش‌ها ۷۸۵ کارگر به دلیل تعطیلی کارخانه و یا تعدیل نیرو از کار اخراج شدند، در مجموع ۱۱۱ ماه از حقوق کارگران در شرکت‌ها و کارخانجات مختلف با تعویق همراه بوده است.

بر اثر سوانح در محل کار به دلیل فقدان ایمنی شغلی ۴۱ کارگر جان خود را از دست دادن و ۶۲ تن نیز مصدوم شدند. ۱۷۰۶۰ کارگر از کار بیکار شدند و ۴۴۵۷ کارگر که در پی تعطیلی کارخانه بیکار شدند کامکان بلاتکلیف بسر می‌برند.

در طی این ماه دست کم ۱۰ تجمع یا اعتصاب کارگری شکل گرفته است و چهار فعال کارگری به نهادهای امنیتی احضار و هفت تن نیز بازداشت شدند. "طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق کارگران ۵۲درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز شاهد افزایش ۶۳درصد بوده ایم."

اقلیت‌های مذهبی:

در ماه گذشته از مجموع ۱۹ گزارش ثبت شده، تعداد ۲۶۲ مورد نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بخشی از این آمار مربوط به بازداشت ۱۷ تن از اقلیت‌های مذهبی بوده است و از سوی دیگر ۵ تن به اداره اطلاعات احضار و ۲۲۵ تن نیز توسط دستگاه قضایی مورد محاکمه قرار گرفتند. از فعالیت اقتصادی یک شهروند بهایی ممانعت به عمل آمده و یک مکان مذهبی نیز توسط ارگان‌های انتظامی یا امنیتی پلمپ شده است.

هم چنین ۶ تن از اقلیت‌های مذهبی از سوی دستگاه قضایی به ۲۵۶ ماه حبس تعزیری و ۳۶ ماه حبس تعلیقی محکوم شدند.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی

۱۶ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز شاهد کاهش ۷ درصد بوده ایم.

اقلیت‌های قومی-ملی:

در ماه گذشته از مجموع ۵ گزارش ثبت شده، تعداد ۶ مورد نقض حقوق اقلیت‌های قومی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد. از این تعداد می‌توان به بازداشت ۱ شهروند و محکومیت ۴ تن از سوی دستگاه قضایی به ۱۲۶ ماه حبس تعزیری و ۳۶ ماه حبس تعلیقی اشاره داشت.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت‌های قومی ۸۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۵۸ درصد را شاهد بوده ایم."

اصناف:

در ماه گذشته از مجموع ۶ گزارش ثبت شده، تعداد ۴۰۶ مورد نقض حقوق اصناف در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

پلمپ ۹۹ چایخانه، قهوه خانه و مراکز پذیرایی، بازداشت ۷ تن و اعتصاب ۱۰۰ تن از معلولان کشور و ۲۰۰ تن از وکلا در طی ماه گذشته از جمله موارد نقض حقوق صنفی بوده است. "طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اصناف ۵۸ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۲۸ درصد را شاهد بوده ایم."

فرهنگی:

در ماه گذشته از مجموع ۱۳ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۵۱ مورد نقض حقوق فرهنگی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این حوزه بایستی پلمپ ۱۲ مکان یا غرفه عرضه محصولات فرهنگی و ممانعت از نشر یا ارائه آثار ۱۲۶ جلد کتاب اشاره داشت. ممنوع الکار شدن یک هنرمند در صدا و سیما و محکومیت یک کارکاتوریست به ۲۵ ضربه شلاق از جمله موارد نقض حقوق فرهنگی در طی ماه گذشته بوده است.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق فرهنگی ۸۴ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است. هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۷۶ درصد را شاهد بوده ایم."

زنان:

در ماه گذشته از مجموع ۲ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۶ مورد نقض حقوق زنان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بازداشت دست کم ۱۵ زن به دلیل بدحجابی و خودسوزی یک زن از جمله موارد نقض حقوق در این رسته حقوقی بوده است.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق زنان ۶۶ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۳۳ درصد را شاهد بوده ایم."

اعدام:

در ماه گذشته از مجموع ۳۴ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۰۱ مورد صدور و اجرای حکم اعدام در زندان‌ها و یا در ملاء عام توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در اردی بهشت ماه سال جاری، حسب گزارشات به ثبت رسیده، ۲۳ شهروند به اتهام‌های قتل، محاربه، تجاوز، لواط به عنف به اعدام محکوم شدند و ۷۷ زندانی نیز بر اساس اتهام جرایم مواد مخدر، تجاوز و جاسوسی اعدام شدند.

۳۹ زندانی با اعلام رسمی قوه قضائیه اعدام شدند و ۳۸ زندانی نیز به صورت غیر رسمی از سوی نهادهای مدافع حقوق بشر اجرای حکم اعدامشان اعلام شد.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل صدور و اجرای حکم اعدام ۳۱ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۴۲ درصد را شاهد بوده ایم."

دانشجویان:

در ماه گذشته از مجموع ۱۰ گزارش ثبت شده، تعداد ۲۱۲ مورد نقض حقوق دانشجویان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بر اساس این گزارش ۶ دانشجو بازداشت و ۳ دانشجو مورد ضرب و شتم شدند، هم چنین یک اعتصاب دانشجویی شکل گرفت.

هم چنین یک دانشجو از سوی دستگاه قضایی به ۴۲ ماه حبس تعزیری و ۷۰ ضربه شلاق محکوم شد. و یک دانشجو نیز از حق تحصیل محروم شد.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق آکادمیک ۶۹ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۳۳ درصد را شاهد بوده ایم."

زندانیان:

در ماه گذشته از مجموع ۶۹ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۰۰۸ مورد نقض حقوق زندانیان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

این تعداد گزارش مربوط به ۲۲ مورد شکنجه و یا ضرب و شتم زندانیان، ۳۸ مورد عدم رسیدگی پزشکی، ۱۲ مورد اعمال محدودیت مضاعف، ۱۳ مورد نقل و انتقال اجباری و ۷ مورد اعمال فشار و تهدید زندانیان بود.

هم چنین ۵ مورد بلاتکلیفی و ۸ مورد اعتصاب غذا نیز از دیگر موارد نقض حقوق زندانیان لحاظ شده است.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق زندانیان ۸ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۳۷ درصد را شاهد بوده ایم."

اندیشه و بیان:

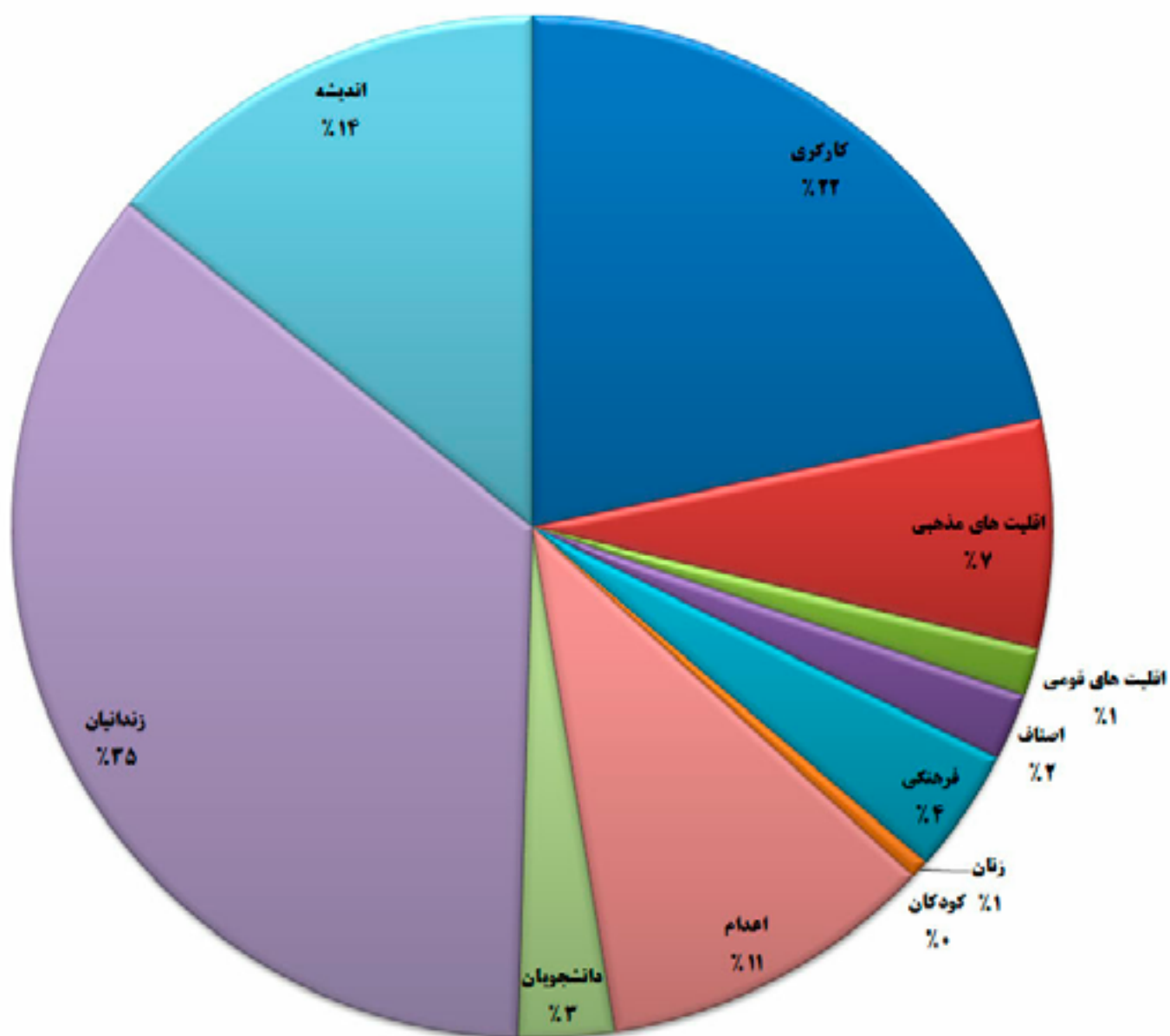
در ماه گذشته از مجموع ۴۷ گزارش ثبت شده، تعداد ۴۶۹ مورد نقض حقوق در حوزه اندیشه و بیان توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بر اساس این آمار ۱۱ تن از فعالین در این حوزه بازداشت، ۷ تن احضار به اطلاعات و دادگاه انقلاب و ۱۰ نفر دیگر نیز در دادگاه مورد محاکمه قرار گرفتند. همینطور ۱۳ تن از فعالین نیز جمعا به ۷۹۲ ماه حبس تعزیری، ۱۰۸ ماه حبس ۱۲۰ ماه محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شدند.

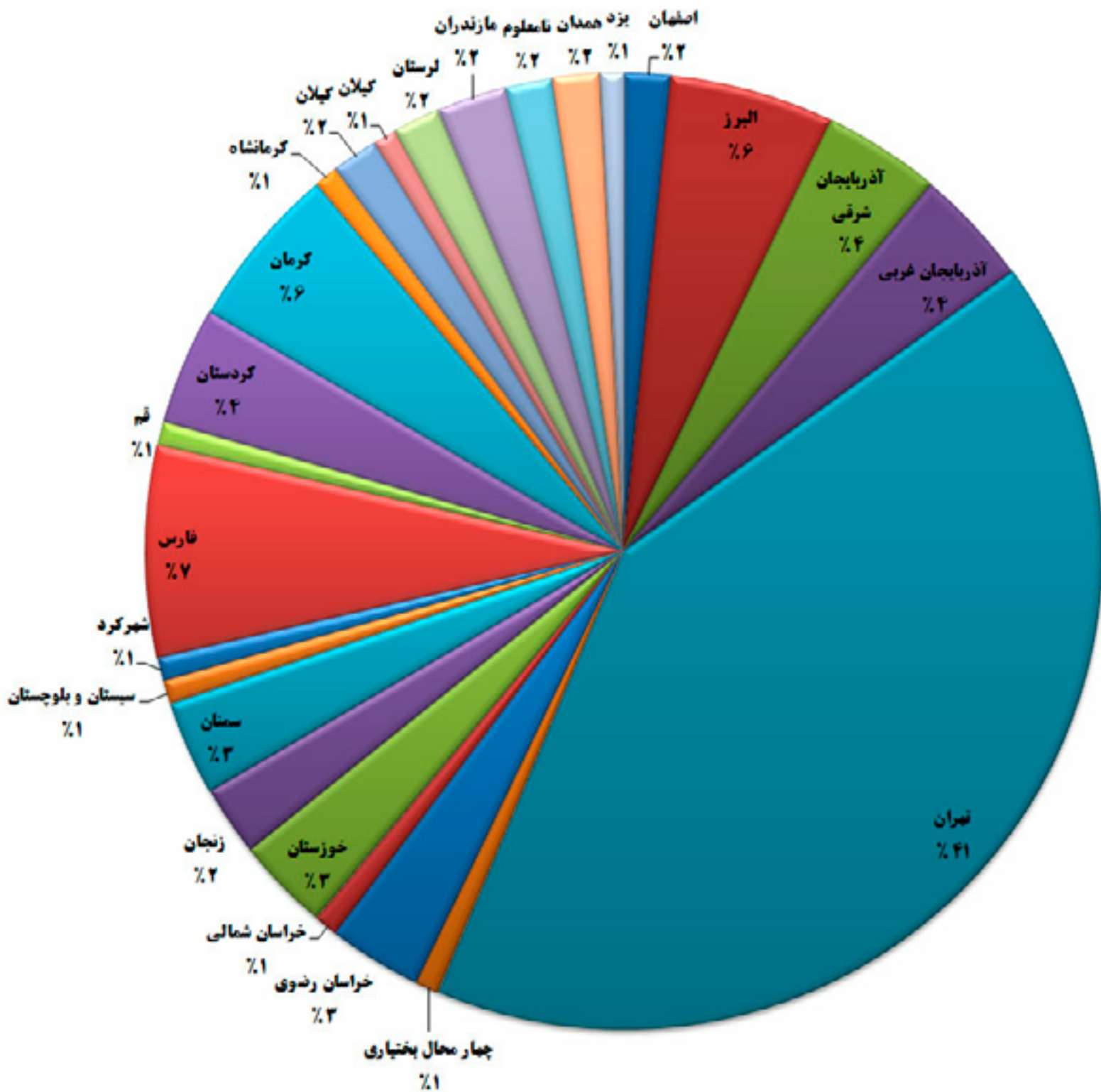
"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اندیشه و بیان ۱۹ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۱۶ درصد را شاهد بوده ایم."

نمودار زیر مقایسه گزارش ماهانه بر اساس گستره رسته‌ها در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ است، همانطور که در ذیل مشاهده می‌کنید، زندانیان با ۳۵ درصد و حوزه کارگری با ۲۲ درصد به ترتیب در رتبه اول و دوم تعداد موارد گزارش شده از سوی گزارشگران حقوق بشر قرار دارند.

مقایسه نموداری گزارش ماهانه بر اساس رسته‌ها در اردیبهشت ۹۱



در ادامه می‌توانید نمودار دایره‌ای مربوط به مقایسه استان‌ها و حجم گزارشات ثبت شده که رابطه مستقیمی با توان گزارشگران حقوق بشر در ایران دارد را مشاهده نمایید.



در پایان برای مقایسه آماری اردی‌بهشت ماه ۹۱ با ماه مشابه سال قبل و آبان ماه سالجاری، به نمودار ذیل توجه کنید.

